

## فصل اول - مسوولیت مدنی

### گفتار اول: کلیات

حقوقدانان در پی آن هستند که بگونه ای به تنظیم روابط اجتماعی بپردازند که کسی در صدد ضرر زدن به دیگری بر نیاید و هرگاه فردی به دیگری ضرری رساند مکلف باشد که آثار ناشی از عمل خود را بپذیرد و جبران خسارت به فرد متضرر بنماید به شکلی که وضعیت ایجاد شده را به حالتی که در سابق بوده اعاده دهد. حقوقدانان معتقدند باید قواعدی وجود داشته باشد که بواسطه وجود قواعد مربوطه ضرر و خسارتی که به زیان دیده وارد شده است جبران شود لذا در عرصه زندگی اجتماعی نباید فرد زیان دیده ای باشد که زیان وارد شده به او جبران نشده باشد. عدالت نیز که هدف حقوق می باشد موید این امر است. چه اگر در جامعه ای فردی به دیگری زیان زند و آنگاه هیچ قاعده و نیرویی وی را ملزم به جبران زیان وارده نماید و یا قاعده ای باشد که وی را ملزم نماید اما اگر این قاعده ضمانت اجرایی نداشته باشد بنظر می رسد حق و حقوق شوخی بیش نیست یا مفهومی ذهنی که عینیت ندارد و تنها در گوشه ای از ذهن در امید حیات باقی مانده است پس هم باید قاعده الزام آور وجود داشته باشد و هم ضمانت اجرایی

که از این قاعده حمایت ژرف بکند. قاعده ضمانت اجرایی که حق رادرمقابل دیدگان همه به نمایش بگذارد و آن را از مفهومی دور که قابل دسترس به مفهومی نزدیک و ملموس مبدل کند و همین جاست که حقوقدانان نهادی به عنوان مسوولیت مدنی تاسیس کرده اند تا به آنچه در فوق اشاره گردید جامه عمل بپوشاند.

گفتار دوم: مسوولیت مدنی

بحث مسوولیت مدنی امروز چنان گسترش یافته است که دامنه آن از حقوق خصوصی فرارفته است<sup>1</sup>. و مباحثی را در حقوق مدنی و بین الملل نیز به خود اختصاص داده است. چیزی که دیروز در جامعه مرکز همه روابط بشمار میرفت مراحل قراردادها بود امروزه اگر نتوانیم بگویم مرکز و کانون روابط اجتماعی مسوولیت مدنی است حداقل می توان گفت که یک رقیب سرسخت برای اصل قراردادها قراردادها بوجود آمده است، حقوقدانان امروزی معتقدند مرکز حقوق، مسوولیت مدنی است.

#### الف) تعریف مسوولیت مدنی:

از سوی حقوقدانان تعاریف متعددی در مورد مسوولیت مدنی به شرح زیر شده است<sup>2</sup>:  
دکتر عبدالمجید امیری قائم مقامی می گوید «در زبان حقوقی جز در موارد استثنائی منظور از مسوولیت مدنی تعهد جبران خسارت است» دکتر حسینقلی حسینی نژاد می گوید: «الزام به ترمیم نتایج وارده مسوولیت مدنی است»

---

1- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی قلمرو مسوولیت مدنی، 1381، ص 42

2- منبع همان ، ص 26 و 27

دکتر کاتوزیان میگوید: «در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می گویند در برابر او مسوولیت مدنی دارد»، و دکتر حسن امامی نیز می گوید: «ملزم بودن شخص به جبران خسارتی که به دیگری وارد آورده مسوولیت مدنی زمانی بوجود می آید که کسی بدون مجوز قانونی به حق دیگری لطمه زند و در اثر آن زیانی به وارد آورد». به نظرمی رسد می توان مسوولیت مدنی را چنین معرفی نمود که هرگاه شخصی متعهد به جبران خسارت وارده به دیگری باشد که این خسارت عرفاً منسوب به وی باشد و شخص هیچ حق و مشروعی در اضرار به غیر نداشته باشد مسوولیت مدنی در جبران خسارت خواهد داشت و باز دکتر کاتوزیان برای تبیین همین امر می گوید «هر کس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه نکند»<sup>1</sup>.

ب) انواع مسوولیت و ارتباط آن با مسوولیت مدنی:

1- مسوولیت مدنی و مسوولیت اخلاقی: برای توضیح مسوولیت اخلاقی درابتدابه تعریف

اخلاق می پردازیم «اخلاق اصول وقواعد مشترک انسانی است که بشرابه کمال مطلوب می

رساندولازمه ی نیکوکاری

است»براین اساس حقوق و اخلاق نقاط مشترک بسیاری دارندبسیاری ازقواعدحقوقی رنگ

اخلاقی

---

1-- کاتوزیان.دکترناصر.وقایع حقوقی.ص13  
مسوولیت باراخلاقی دارد.درموردارتباط این دو نهادمی توان گفت که آنگاه که می

گویم «هرکس به دیگری زیان زدبایدزیان وارده راجبران کندواساسانبایدزیانی جبران نشده

باقی بماند»درپی بیان یک قاعده اخلاقی هستیم.دراین میان نمی توان گفت که حقوق اخلاق

به گونه ای باهم منطبق هستندکه تفاوتی بایکدیگرندارند.دکترکاتوزیان سه تفاوت بنیادی

رادرموردمسوولیت مدنی ومسوولیت اخلاقی بیان می کند،ایشان معتقدندرکن اساسی تحقق

مسوولیت مدنی ضرراست درحالی که درمسوولیت اخلاقی به صرف آنکه وجدان شخصی

متاثرونادم گشت مسوولیت اخلاقی آن فردمحرزاست.یعنی هرگاه شخصی کرداریاگفتاری

بکنند که مغایر با قواعد اخلاقی باشد. مسوول است هر چند که عمل وی باعث تحقق هیچ امری در خارج نشده باشد.<sup>1</sup>

دیگر آنکه مسوولیت اخلاقی جنبه شخصی دارد در حالی که مسوولیت مدنی جنبه نوعی دارد با معیارهای کلی. از لحاظ ضمانت اجرایی متفاوت هستند: مسوولیت اخلاقی قابل مطالبه از دادگاه نیست اما مسوولیت مدنی، سبب ایجاد دین میباشد و زیان دیده می تواند از دادگاه بخواهد فرد مرتکب را اجبار کند که وضع وی را به حالت اعاده سابق دهد.

فردی که مسوولیت اخلاقی دارد در مقابل خدا مسوول است اما کسی که مسوولیت مدنی دارد در مقابل انسان دیگری مسوول است و همان طور که در بالا نیز گفته شد با تحقق مسوولیت اخلاقی لزوماً ضرر وجود ندارد اما مسوولیت مدنی وقتی محقق می شود که ضرری به انسان

دیگری وارد آمده باشد.

1- یزدانیان، علیرضا، حقوق و مسوولیت مدنی ص 30

2- مسوولیت مدنی و کیفری:

زمانی فردی مسوولیت کیفری دارد که مرتکب یکی از جرایمی که در قانون بدان تصریح

شده است بشود و فرد مسوول مکلف است پاسخگوبه تمامی آثار و نتایج ناشی از عمل مجرمانه

خود باشد. در واقع واکنشی که اجتماع نسبت به مجرم یا همان فردی دارای مسوولیت کیفری است انجام میدهد مجازات نام دارد. در مورد ارتباط این دو نهاد باید گفت در گذشته باهم مختلط بودند و در حال حاضر از هم تفکیک شده اند و به سبب همین تفکیک تفاوت هایی باهم دارند: در مسوولیت مدنی هدف جبران خسارت وارده و اعاده وضع متضرربه حالت سابق است یعنی حفظ حقوق خصوصی افراد، اما در مسوولیت کیفری هدف حفظ حقوق عمومی است. بر این اساس که مجرم مجازات می گردد مجازات به عنوان یک واکنش عمومی نسبت به فعل یا ترک فعل مجرم. دیگر اینکه به گفته دکتر کاتوزیان قلمرو این دو نوع مسوولیت متفاوت است که بگونه ای که پاره ای از جرایم هستند که زبانی به منافع خصوصی افراد نمی زنند یعنی جرم واقع شده و خسارت ناشی از آن همراه با مسوولیت مدنی نیست مانند جرم ولگردی و نظایر آن و برعکس تعداد بسیاری از مسوولیت های مدنی نیز وجود دارند که جرم محسوب نمی گردد مانند مالکی که در ملک خود خارج از حدود متعارف تصرف کند و از این امر زبانی متوجه همسایه گردد هر چند از لحاظ مدنی مسوول است اما از لحاظ کیفری مجرم نمی باشد و همچنین ممکن است تقصیری هم جرم باشد و هم مسوولیت مدنی بر آن بار شود مانند کلاهبرداری.

مورد دیگر این است که مسوولیت مدنی قابل عفونیست مگر از سوی متضرر لدامقامات قضایی نمی توانند جریان دادرسی را متوقف سازند درحالیکه در مسوولیت کیفری، فرد مسوول با وجود شرایطی قابل عفو است و همچنین جریان دادرسی نیز قابل توقیف از سوی مقامات قضایی است. مسوولیت مدنی فی الواقع ضمانت اجرای تجاوز به حقوق و نظم عمومی است و شدت این مسوولیت بستگی دارد به میزان اختلالی که فرد مسوول در جامعه ایجاد کرده است اما در مسوولیت مدنی فقط خسارت جبران می گردد البته در هر دو نوع مسوولیت رکن ضرورت وجود دارد در مسوولیت مدنی متضرر شخص خاص است و در مسوولیت کیفری متضرر جامعه می باشد. منبع مسوولیت کیفری قانون است یعنی تنها آنچه که در قانون بعنوان جرم شناخته شده و قابل مجازات است موجب مسوولیت کیفری می شود اما در مسوولیت مدنی معیار داوری عرف است و لزومی ندارد مسوول شناختن کسی در قانون آمده باشد. پس در مسوولیت کیفری نیاز به نص خاص قانونی است اما در مسوولیت مدنی اینگونه نیست و بنابه قاعده کلی که دکتر کاتوزیان می گوید: «که بر اخلاق حق و در اثر بی مبالاتی و بی احتیاطی به دیگری خسارتی وارد می آورد باید آن را جبران کند».



### 3- مسوولیت قراردادی و مسوولیت غیرقراردادی یا قهری:

هرگاه فردی به مسوولیت ناشی از قرارداد خود عمل نکند و نقض تعهد کند به حکم قانون مکلف به جبران خسارت عدم انجام تعهد است و مسوولیت وی مسوولیت قراردادی است و امام مسوولیت غیرقراردادی که با عنوان ضمان قهری نیز مصطلح است ریشه در تخلف از تکالیف قانونی دارد. یعنی فرد تعهدهای عمومی و قانونی خود را نقض کرده و به دیگری ضرر زده است.

### ج) مبانی مسوولیت مدنی:

مبنای مسوولیت مدنی در طول سالها دچار تحولاتی گردیده است. مانند آنکه سابقاً تکیه بر جبران ضرر بوده و صرف وجود رابطه بین فعل شخصی و ضرر کافی بود اما بعدها این مبنا مورد شک و تردید قرار گرفت و گفتند مسوولیت چهره اخلاقی دارد و در مسوولیت مدنی نیز خطا و تقصیر باید وجود داشته باشد بنابراین صرف عمل مادی موجب مسوولیت مدنی نمی شود بلکه باید عنصر خطا و تقصیر نیز وجود داشته باشد. این نظریه در قرن 18 تا انتهای قرن 19 حقوق کشورهای نظیر فرانسه راجح تحت تاثیر قرارداد داد. اما پس از این تاریخ نظریه خطر شروع به

رشد کرده وقاعده فقهی «من له الغنم فعلیهالغرم» نیز وارد بحث مسوولیت مدنی شدوبه شرحی که خواهد آمد این نظریه، نظریه تقصیر را از بین نبرد بلکه هر دو نظریه تا حدی تعدیل شدند. در این بخش به تبیین نظریه هایی که مبنای مسوولیت مدنی را تعیین می کرد می پردازیم:

#### 1- نظریه تقصیر:

به موجب این نظریه خسارت تنها در صورتی مسوول جبران خسارت می باشد که مرتکب تقصیری شده باشد و خسارت ایجاد شده نیز در نتیجه همین تقصیر بوجود آمده باشد یعنی باید بین تقصیر مرتکب و زیان وارده رابطه علیت و سببیت برقرار باشد، تا بتوان مرتکب را مسوول جبران خسارت دانست.

برخی حقوقدانان به نظریه مبتنی بر تقصیر نظریه درون ذاتی نیز می گویند. اما اینکه چه تعبیری از تقصیر می شد جای بحث دارد، یعنی اینکه اساساً ملاک یا ذابطه تعیین تقصیر چیست؟ آیا برای اینکه تشخیص داده شود فردی مرتکب تقصیر شده، تقصیر را باید با مفهوم و معیاری اخلاقی بسنجیم، بدین معنی که هر کس کاری کند که خلاف اخلاق و خارج از دایره اخلاقیات است

مرتکب تقصیر شده و یا نه فردی مرتکب تقصیر شده است که رفتارش بارفتار فردی متعارف مغایر باشد؟ نکته اینجاست که مفهوم تقصیر نیز دستخوش تحولاتی در طول دو قرن 18 و 19 گردیده است. تولد نظریه تقصیر همراه با این بود که ملاک تقصیر، سنجش رفتار انسان با معیار اخلاق می باشد که اگر اخلاق عمل کسی را قابل سرزنش بداند آن فرد مسوول است و با وجود رابطه سببیت میان فعل زیان زننده مقصر با خسارت به بار آمده وی مکلف به جبران خسارت است؛ یعنی هر کس مسوول خطاهای خویش است، پس مسوولیت مفهومی اخلاقی است. اما امر حائز اهمیت در این که ما مبنای مسوولیت مدنی را نظریه تقصیر بدانیم در این است که در زمان قهری یا مسوولیت قهری تقصیر همیشه برخلاف اصل است و زیان دیده ای که مدعی تقصیر از ناحیه زیان زننده است باید ادعای خود را ثابت کند، تا زیان دهنده ملزم به جبران خسارت گردد و تاریخ گواه است که همین مسئله باعث گردید که اعتقادات عمومی نسبت به این نظریه مبنایی سست گردد. در عصری که این نظریه، مبنای مسوولیت مدنی تشکیل می داد طبقه کارگرو مصرف کننده نمی توانست در دعوی جبران خسارت تقصیر کارفرما و تولید کننده را اثبات کند و انگهی حوادثی رخ می داد که در زمره حوادث پیش بینی نشده ی جهان صنعت بود، هیچ کسی تقصیری نداشت و خسارات را در واقع شیوه نوزندگی بوجود می

آورد. بدین ترتیب جمعی در پناه قانون و از راه مشروع سودهای سرشار می بردند و زیانی هم نمی پرداختند. این عیب در مورد محسوس تری بود:

1. در مورد روابط کارگرو کارفرما

2. در حوادث رانندگی و حمل و نقل

در مورد نخست عموماً کارفرما تقصیری نداشت و کارگر در اثر بی احتیاطی خود یا دیگران هنگام کار آسیب می دید. ولی در مورد دوم اثبات تقصیر دشوار بود و گاه نیز مقصرتوانایی جبران خسارت رانداشت<sup>1</sup>.

پس می بینیم به همان اندازه که پسندیده است هر کس در گرو اعمال خویش مسوول باشد و این امر بسیار اخلاقی است، همین اخلاق باعث ناعدالتی می گردد چرا که اثبات تقصیر برای افراد بی شماری دشوار است، از سوی دیگر با خسارتهایی مواجه می شدیم که کسی در بروز آن مقصرت نبود و بر اساس این نظریه زیان دیده هرگز نمی توانست از زیان زننده جبران خسارت بخواهد. از آنجایی که این نظریه از جهات مختلفی دچار اشکال بود و از سوی دیگر عدالت را مخدوش می کرد در اواخر قرن 19 این نظریه به طرقی تعدیل گردید:

1- مسوولیت رابیشتر قراردادی قلمداد نمودند (گسترش مسوولیت قراردادی): در مسوولیت های

ناشی

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ص 22

از قرارداد همین که یکی از طرفین احراز کند که طرف دیگر به تعهد خویش عمل نکرده و نقض

تعهد کرده است مسوول جبران خسارت وارده می باشد؛ پس اگر بتوان تکلیف عامی که

اشخاص در خصوص احتیاط کردن و ضرر زدن به دیگران دارند به قراردادی منسوب کرد، زیان

دیده از اثبات تقصیر معاف می شود.

2- مفهوم اخلاقی تقصیر مبدل به مفهوم اجتماعی تقصیر گردید، بدین معنی که لازم نیست

شخص از نظر اخلاقی کار مذمومی انجام دهد تا مقصر قلمداد شود بلکه همین که رفتاری

با رفتار انسان متعارف مخالف باشد مرتکب تقصیر شده است. در ابتدای بحث اشاره ای

کوتاه و اجمالی به این امر شد.

3- امارات قانونی وقضایی: امارات قضایی بدین گونه است که محاکمه اوضاع و احوالی راقربینه بر تقصیری بدانند و امارات قانونی بدین گونه است که قانون گذار تقصیر زیان زننده را مفروض بدانند تا زیان دیده از اثبات تقصیر وی معاف شود.

## 2- نظریه خطر (مسئولیت بدون تقصیر):

بر طبق این نظریه، تقصیر از مبانی مسئولیت مدنی نیست همین که شخصی زیانی به بآورد باید جبران کند خواه عمل وی صواب باشد خواه ناصواب؛ به عبارت دیگر هر چه فعالیت خطرناکی دست زند خسارت ناشی از آن را بایستی جبران نماید. از نظریه خطر با عنوان نظریه برون ذاتی نیز یاد می شود. برای روشن تر شدن برون نظریه خطری می توان به وضعیت موجود در قرن 19 اشاره کرد. در این قرن جهان با صنعت مواجه شد، نیروی بخار و برق و... اختراع گردید اما این تکنولوژی و صنعت منجر به بروز حوادث بسیاری شد، خسارات متعددی که به افراد وارد می شد و اصل تقصیر که مبنای مسئولیت مدنی را تشکیل می داد مانع از جبران خسارت می شد، زیرا گاه در ورود ضرر تقصیر نخشی نداشت و یا اثبات آن دشوار بود. این وضعیت باعث شد تا مبانی مسئولیت مدنی تغییر کند و به شرحی که در فوق آمد تقصیر از زمره ارکان

مسئولیت مدنی حذف گردیده گونه ای که مبنای مسئولیت مدنی مکافات تقصیر نیست عوض سودی است که شخص از فراهم آوردن محیط خطرناک می برد. در مواردی که شخص به فعالیت مشروعی دست زده و بی آنکه تقصیری کرده باشد، زیان دیده و او هر دو بی گناه هستند خساراتی که به بار آمده باید به یکی از آن دو تحمیل شود، اتفاق زیان دیده را برگزیده استولی حقوق باید این بی عدالتی را جبران کند، زیرا کسی که به فعالیت پرداخته تا از آن سود ببرد از کسی که هیچ نکرده و نفعی نبرده برای تحمل ضرر شایسته تر است<sup>1</sup>.

از فواید و مزایای وجود نظریه تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت می توان به اموری چند اشاره کرد:

1- تضمین امنیت مردم در مقابل نیروهای اقتصادی غول پیکر و تعدیل بلد پروازی های ثروت

مندان

2- حذف تقصیر و مشکلات مربوط به اثبات آن و در نتیجه تسهیل طرح دعاوی مسئولیت

مدنی<sup>2</sup> در مقابل

1- منبع همان ص 24

2- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی در قلمرو مسئولیت مدنی، ص 45

پیروان نظریه تقصیر ایراداتی چند به نظریه خطر (مسئولیت بی تقصیر) ارائه داده اند:

1- برخلاف آنچه ادعا شده است از بین رفتن مفهوم اخلاقی تقصیر دعاوی مسئولیت مدنی

را آسانتر می کند، درست است که زیان دیده از اثبات تقصیر خوانده معاف می شود لیکن برای

اثبات علت خسارت به راه دشوارتری می افتد، در وقوع هر حادثه چندین علت دور و نزدیک

دخالت دارد و هر چه روابط اجتماعی نزدیکتر شود رابطه این علت ها نیز پیچیده ترمی

گردد. نظریه تقصیر شناختن علت اصلی و مسوول را آسان می کند زیرا از میان همه اسبابی که

در این راه دخالت داشته اند آنرا برمی گزیند که با خطایی همراه بوده است، ولی هرگاه این

عامل تعیین انکار شود دیگر با چه معیاری میتوان مسوول حادثه را باز شناخت؟ ناچار باید علت

ها را بر حسب درجه تاثیر آنها دسته بندی کرد. اصطلاح های سبب دور و نزدیک و سبب

موثر و متعارف اصلی و مانند اینها ثمره این تلاش است. اما این راه نیز به جایی نمی رسد، معمایی

است حل نشدنی، زیرا از نظر علمی همه این اسباب در ایجاد ضرر موثر است؛ به همین جهت

نیز بعضی به این نتیجه رسیده اند که باید همه ی اسباب را در این راه مساوی انگاشت، راهی که

پایان ندارد و دادرس را به کاوشی وامی دارد که در خورتوانایی او نیست<sup>1</sup>.



2- مسوولیت بدون تقصیر ارشکوفاشدن استعدادها و به کاربردن ابتکارهای شخص می کاهد، سرمایه داران از بیم آنکه دچار مسوولیت‌های پیش بینی نشده گردند از فعالیت باز می استند و کارهای بی خطر را ترجیح می

---

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، ش 74، ص 201 و 202

دهند و این وضع از لحاظ اقتصادی زیان بار است.<sup>1</sup>

3- به کار بستن نظریه ایجاد خطر بردامنه ی مسوولیت ها نمی افزاید از شمار آنها می کاهد: سرمایه داری که خود را ازین حیث در خطری بیندمی تواند مسوولیت خود را بیمه کند و آسوده خاطر به فعالیت های خود ادامه دهد، بنابراین نمی توان ادعا کرد که مسوولیت بی تقصیر وسیله دفاعی توده مردم در برابر توانمدان است یا بر احساس تعاون و همبستگی اجتماعی

اثر دارد<sup>2</sup>

3- نظریه مختلط و واسطه:

هرکدام از نظریه های تقصیر و خطر ایراد مخصوص به خود داشتند. بموجب نظریه خطر ضرورت های زندگی اجتماعی ندیده گرفته می شد و مسوولیت بر پایه هیچ اصل اخلاقی نبود و پذیرش مطلق این نظریه مشکلات عدیده ای را برای صاحبان صنایع و اقتصاد ایجاد می کرد و بموجب نظریه تقصیر نیز از حیث جبران مشکلاتی چند برای متضررین وجود می آمد، البته شایان ذکر است که گاه عدالت اقتضاء می کرد که کسی متحمل ضرر (جبران خسارت) گردد که مقصر نبوده، مانند آنچه که در رابطه کارگرو کارفرما موجود است که کارفرما برای ضررهای ناشی

---

از کار از کارگرمناسب تر است. با توجه به آنچه در فوق گفته شد آنچه بیشتر در مورد ایرادات نظریه خطر و تقصیر گفته شده هیچ یک از این دو نظریه را در عصر کنونی نمی توان به صورت مطلق

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 12، ص 124

2- کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، ش 74، ص 203

پذیرفت. بر این اساس در سده 20 نظریه ی دیگری مطرح گردید. در این بخش به توضیح نظریه مختلط خواهیم پرداخت:

به شرحی که در فوق آمد امروزه از نظریه خطر به مفهوم مطلق آن نمی توان به عنوان مبنای مسوولیت مدنی استقبال کرد و خود طرفداران نظریه خطر نیز به این مسئله توجه نموده اند و با انکار تقصیر می کوشند تا ضابطه دیگری برای جبران خسارت و شناخت شخص مسوول به کار برند، پیش بعضی گفته اند عمل نا متعارف مبنای مسوولیت است. طبق این نظریه فعل نامتعارف جایگزین تقصیر است برای تحدید نظریه خطر نیازی به کاربرد تقصیر نیست. کاربرد عرف مسوولیت ندارد و لوم مضربه حال دیگران باشد اما اگر کار خارج از حد عرفی و معمول باشد مسوولیت آو راست و صرف داشتن حق موجب معافیت عامل نمی شود<sup>۱</sup>. برخی دیگر در صورتی نظریه خطر را مبنای مسوولیت شمرده اند که شخص از کاری انتفاع جوید و برای کسب منافع اقدام به ایجاد محیط خطرناک کند. پیروان این نظریه (نظریه خطر در برابر انتفاع) چون مسوول قراردادن شخص در برابر کار زیان بار را موجه ندیده اند خواسته اند مسوولیت را عوض متقابل سودجویی و انتفاع قرار دهند و از این راه مبنای اخلاقی آنرا حفظ کنند. بدین ترتیب مسوولیت ناشی از این قاعده است که هر کس سودکاری را می برد عادلانه است که زیان آن را تحمل کند. اتفافی که مبنای مسوولیت قرار میگیرد در پاره ای از کتابها به

معنی عام خودبه کاررفته است و شامل هرگونه استفاده ی مادی و معنوی می شود ولی این

تعبیر از دامنه مسوولیت های بی تقصیر نمی کاهد و وسیله است برای توجیه نظریه

1- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی و مسوولیت مدنی، ص 45

ایجاد خطر به همین جهت بیشتر نویسنده گانی که خواسته اند از این راه برای نظریه

ایجاد خطر مبنایی بیابند انتفاع را در معنای محدودتری بکار برده اند و آن را ویژه موردی دانسته

اند که شخص به منظور سودجویی کارخانه یا موسسه انتفاعی دیگر تاسیس کند<sup>1</sup>.

#### 4- نظریه تضمین حق:

بموجب این نظریه حق مسلم هر انسانی است که در جامعه ای سالم و امن زندگی کند. قانون

این حق را حمایت می کند و ضمانت اجرای این حمایت مسوولیت مدنی است. همه افراد یک

جامعه دارای این حق هستند منتها در مقابل نیز تکلف دارند که حق یکدیگر را محترم می

شمارند و به آن تعرض نکنند چنانچه کسی حق دیگری را ضایع کند می بایست جبران خسارت

متضرر را نیز بنماید یعنی همین که حقی از بین برود، تلف کنندهباید آن را جبران کند و این الزام

به جبران خسارت است که مسوولیت مدنی نام دارد.

به بیان دیگر «صدمه به حق حمایت شده دلیل کافی برای تعیین ضمانت اجرای آن است. این ضمانت اجرا چیزی جز الزام به جبران آنچه رخ داده نیست؛ یعنی مسوولیت مدنی کسی که سبب آن شده است»<sup>2</sup>.

ایراد این نظر آن است که گاه عامل ضرروزیان بر طبق حقوق خویش عمل کرده است چرا باید حق متضرر بر حق او مقدم باشد. بعبارتی در اینجا تضاحم دو حق است. بوریس استارک اظهار می دارد برای حل این مسئله باید دید اعمال حق و تضمین آن با ضرر، لازم و ملزوم یکدیگرند یا نه؟ و آیا الزام به جبران ضرر در حکم

---

1- کاتوزیان، دکتر ناصر ضمان قهری. ش 77 ص 207

1- منبع همان. ش 78

انکار حق ذی حق است؟ پاره ای از حقوق به ذی حق اجازه می دهد که بدون ایجاد مسوولیت برای خود به دیگران ضرر بزند و اگر این ویژگی از حق سلب شود انکار حق است. در این مسوولیت فقط وقتی به وجود می آید که شخصی در اجرای حق خود مرتکب تقصیر شود مثلاً شخصی که در کنکور شرکت می کند ممکن است قبول شود این حق باینکه حق دیگری را گرفته است منافات ندارد. پاره ای از حقوق اضرار به غیر را جایز نمی شمرد مثل حق حیات. مثلاً رانندگی حق

است امامجوزی برای گشتن دیگری نیست. پس طبق این نظریه خسارات بدنی و مالی قابل جبران است، اما خسارات معنوی و اقتصادی در صورتی که با خسارت بدنی و مالی نباشد قابل جبران نیست مگر اینکه شخص در اعمال حق مرتکب تقصیر شود.<sup>1</sup>

هرچند نظریه تضمین حق بادی در امر قوی به نظر می رسد، همان ایرادی که بر نظریه تقصیر یا ایجاد خطر می شود بر نظریه تضمین حق نیز وارد است. زیرا، استارک نیز در پی آن است که مبنای مشترکی برای همه مسایل گوناگون مسوولیت مدنی بدست آورد و در این راه به موانع اساسی برمی خورد: در مورد زیانهای اقتصادی و معنوی استارک حق کسانی را که به فعالیت دست زده اند بر حق اشخاصی که زیان می بینند، به این عنوان که اضرار به دیگران لازمه تامین آزادی و حق واردکننده زیان است رجحان می دهد. ولی، آیا دلیل معاف شدن واردکننده زیان این نیست که او به کار مشروعی دست می زند و از نظر عرف و قانون خطا کار به شمار نمی

رود؟ آیا مسوولیت کسانی که به تقصیر باعث ورود زیان معنوی و اقتصادی شده اند، نشانه آن نیست که مسوولیتها بر مبنای تقصیر مقرر شده است و تضمین حق در برابر آن ارزشی

---

ندارد؟ و آیا ساده تر نیست که بگوییم

یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی قلمرو مسوولیت مدنی، ص 46

قانونگذار به ارزیابی کاروازدکننده زیان پرداخته و مسوولیت رانتيجه او قراردادده است؟ در مورد خسارات بدنی و مالی دشواری پذیرفتن این نظریه دوچندان است. در این فرض تراحم بین دو حق، به معنای واقعی خود، وجود ندارد زیرا استارک نیز می پذیرد که مفهوم حق با زیان رساندن به دیگران ملازمه ندارد چنانکه نمی توان نمی توان ادعا کرد که اجازه رانندگی به معنی اجازه کشتن دیگران است. بدین ترتیب باید دید چرا صدمه زدن به جان یا مال دیگری در هر حال موجب مسوولیت می شود و مقصود بیگناه در این راه برابرند؟ استارک پاسخ داده است که حمایت قانونگذار از حقی که اشخاص بر جسم و جان و اموال خود دارند شدیدتر از حفظ حقوق اقتصادی و معنوی آنهاست. لیکن، این پاسخ به درستی توجیه نشده و ذهن راقانع نمی سازد. آیا تحمل ضررهای معنوی اقتصادی لازمه زندگی اجتماعی و رقابت است، ولی درگیر و دار فعالیت‌های خطرناک و گوناگونی که صنعت نودر جهان به وجود آورده است، جان و مال اشخاص به خطر نمی افتد؟ آیا می توان ادعا کرد که سلب آزادی یا صدمه های روحی اهمیتی کمتر از صدمه های بدنی دارد، یا تلف مال در برابر سایر زیانهای اقتصادی چنان اهمیتی دارد که باید در هر حال ایجاد مسوولیت کند؟ استارک نیز پاسخ روشنی برای این پرسش هاندارد<sup>1</sup>

---

کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، ش 79، ص 211 و 212

### 5- نظریه انتساب اضرار:

طبق این نظریه به محض آنکه فردی عملی انجام دهد اعم از ارادی و غیر ارادی و ضربه دیگری وارد آید چنانچه ضربه وقوع پیوسته قابلیت انتساب داشته باشد وی مسوول جبران خسارت می باشد بر طبق این نظریه صغیر و مجنون نیز مسوول می باشد.

### 6- نتیجه نهایی:

باعنایت به آنچه که پیشتر گفته شد درمی یابیم که نمی توان نظریه تقصرو خطر را به نحو مطلق پذیرفت چراکه نظریه تقصیرگاه عدالت را تأمین نمی کند و در بسیاری از موارد باید مسوولیت بدون تقصیر را پذیرفت. در نظریه خطر نیز نمی توان هرکس که به فعالیت مشروعی دست زده مسوول شناخت برای رسیدن به عدالت نمی توان یکی از دو مبنای فوق را، منبع منحصر مسوولیت مدنی شناخت. هر چند که اخلاق و عدالت اقتضاء دارد که هرکس در حیطه اعمالش مسوول باشد اما این امر، همیشگی و تغییرناپذیر نیست. باید پذیرفت که آنچه بسار مهم



است، این است که ضرر نامشروعی نباید جبران نشده باقی بماند و این همه بحث برای این است که مصادیق ضرر نامشروع روشن گردد. نظریه تضمین حق نیز در ایجاد مسوولیت مدنی موثر است مانند مسوولیت‌های غاصب که اگرچه رابطه ای بین فعل شخص و زیان وارده نیست مبین این امر است که قانونگذار به تضمین حق اهمیت بسیاری دهد. نهایتاً اینکه هیچ کدام از نظریه های فوق نمی تواند منبع انحصاری ایجاد مسوولیت مدنی باشند، آنچه حائز اهمیت است رسیدن به مفهوم حقیقی عدالت در سایه ابزارهای اصولی است.

#### د) عنوانهای ضمان قهری:

عنوانهای ضمان قهری در قانون مدنی مطابق آنچه در قانون مدنی آمده است به شرح

ذیل می باشد:

1. غصب و آنچه در حکم غصب است

2. اتلاف

3. تسبیب

4. استیفاء

براین عنوان ها باید ایفاء ناروا (موارد 301 تا 305 قانون مدنی) و اداره فضولی (م 306 ق.م) و استفاده بدون جهت رانیزافزود<sup>1</sup>.

راجع به دو نوع غصب واستیلاء اختلاف نظرو وجود دارد.

1- غصب: در مورد معنی غصب در فقه گفته اند: «هو الاستقلال باثبات الیه علی مال الغير عدواناً».

قانون مدنی بیست ماده بدان اختصاص یافته است و م 308 ق.م آن را چنین تعریف می کند: «غصب استیلاء بر حق غیر است به عنوان عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است». رابطه غصب و ضمان نوعی عموم و خصوص راتشکیل می دهد، دایره ضمان ید وسیع تر از غصب است. مثلاً در مقبوض به عقد فاسد ضمان ید است ولی غصب نیست.

---

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 14 ص 26

غصب با آنکه مسایل مشترکی با مسوولیت مدنی دارد، نظریه مستقلی است که از استیلائی نا مشروعی بر مال دیگری ناشی می شود. فقهای امامیه بطور معمول ضمان ید و ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب را در یک باب بررسی می کنند<sup>1</sup>.

ضمانی که بر غاصب تحمیل شده گسترده تر از مسوولیت مدنی به معنای مرسوم آن است<sup>2</sup>.

پس غصب یعنی اینکه از روی تجاوز و عدوان و بدون رضایت مالک از راه نامشروع بر مال کسی مسلط شود و وی مسوول هر نقص و تلفی است که در عین یا منافع مال حرام رخ دهد. مبنای مسوولیت تجاوز و تعرض به حقوق دیگری است اعم از اینکه این تجاوز آگاهانه باشد یا ناآگاهانه به عمد باشد یا غیر عمد. بر این اساس کلیه کسانی که در راه غصب یا اتلاف مال دخالتی داشته اند در مقابل مالک مسوول تضامنی دارند (م 317 ق.م) و این مسوولیت برای تمامی غاصبین تازمانی که مال بدست مالک نرسیده ادامه دارد و محدود به زمان تصرف نیست. نکته حائز اهمیت در مورد غصب آن است که تقصیر در آن نقش ناچیزی دارد زیرا همین که فردی از راه نامشروع به مال و حق مربوط به دیگری تجاوز بکند مسوول هرگونه تلف و نقص است اگرچه مستند به وی نباشد و عامل ایجاد نقص تلف قوه قاهره یا شخص ثالث باشد (م 315 ق.م). پس

غاصب مسوولیت عینی دارد بنابراین اثبات تقصیر دیگری یا وجود قوه قاهره و رابطه آن با بروز ضرر و خسارت تاثیری در مسوولیت غاصب ندارد و این امر مبین آن است که قانونگذار قصد داشته تا حد امکان حقوق صاحب حق را حفظ کند.

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، ش 81، ص 213

2- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 14، ص 27

2- اتلاف: هرگاه فردی مال دیگری را مباشرتاً تلف کند اتلاف رخ داده است یعنی بین فعل متلف و زیان وارده یعنی متلف واسطه ای وجود ندارد و فعل بطور مستقیم باعث اتلاف گردیده است. مانند آنکه کسی شیشه خانه دیگری را بشکند. اتلاف کننده عملش چه از روی عمد باشد و چه غیر عمدی در هر صورت ضامن تلف است. قاعده فقهی اتلاف عبارتست از «من اتلف ملا الغیر مفهوله ضامن». در این رابطه م 328 قانون مدنی اظهار می دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص آن مال است». با عنایت به این ماده درمی یابیم که احراز تقصیر در ضامن بودن اتلاف کننده بی تاثیر است و متلف چه عمداً و از روی تقصیر چه بصورت غیر عمد و بدون تقصیر مال دیگری تلف کند ضامن است. در واقع صرف احراز رابطه علیت عرفی بین فعل متلف و اتلاف واقع شده کفایت می کند و نیازی به احراز تقصیر زیان کننده نمی باشد. پس مسوولیت در اتلاف مسوولیت عینی است.

واستثناء درحالتی است که زیان وارده به خاطر اهمال و کوتاهی زیان دیده باشد که در این حالت زیان زننده یا متلف در صورتی از مسوولیت بری می شود که بتواند اهمال و کوتاهی زیان دیده را احراز کند.

3- تسبیب: در تسبیب شخص بطور مستقیم مباشر تلف کردن مال نیست، ولی مقدمه تلف را فراهم می کند، یعنی کاری انجام می دهد که در نتیجه آن کار یا همراه با علت های دیگر تلف واقع می شود، مانند آنکه چاهی در معبر عموم می کند و دیگری در اثر بی احتیاطی در آن می افتد. در این مثال مسبب به طور مستقیم مال را تلف نکرده و به دیگری زانی نزد است ولی عرف و رود ضرر را منسوب به او می دانند و به همین جهت مسوولیت دارد.<sup>1</sup>

در این راستا 331 ق.م اشعار می دارد: «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید». برخلاف اتلاف که در آن احراز تقصیر خالی از فایده و بی تاثیر بود در تسبیب باید تقصیر مسبب احراز گردد، هر چند این امر در هیچ ماده ای به صراحت نیامده است با استنراء در احکام قانون و مجازات (مواد 339 به بعد) و برخی از مواد قانون مدنی (مواد 333 و 334) در میابیم در تسبیب

وجود تقصیر شرط ایجاد مسوولیت است یعنی لزوماً باید فعلی که از سوی مسبب سرزده دارای عنصر تقصیر، تجاوز یا عدوان باشد و ملاک برای تعیین و تشخیص عنصر تقصیر عرف می باشد. علاوه بر اینکه وجود تقصیر برای مسوول شناختن مسبب امری ضروری و اساسی است و وجود دو شرط دیگرند برای مسوول شناختن مسبب لازم است:

1- تلفی رخ داده باشد، همان طور که گفته شد در تسبیب، مسبب مقدمه تلف را ایجاد می کند و چه بسا که این مقدمه نتیجه ای در پی نداشته باشد مانند آنکه فردی چاهی در معبر عمومی بکند (مقدمه تلف را ایجاد کند) اما هرگز کسی در آن چاه نیافتد (عدم حصول نتیجه)، پس مسبب در صورتی مسوول است که مقدمه تلفی که ایجاد کرده است منجر به تلف گردد.

---

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، زمان قهری، ش 83، ص 216

2- احتمال تلف آن قدری قوی باشد که عرف در سبب بودن شک نکند و عادتاً آن را عمل به خسارت منتهی گردد.

بعبارتی دیگر احتمال اتلاف چندان قوی است که عرف اقدام مسبب رامقتضی ورود خسارت شناسد نه اینکه اقدامی متعارف از روی اتفاق به ورود ضرر انجامد. به همین جهت، اگر مالکی در خانه خود آتشی افروزد که در وضع عادی پیش بینی خطر بر آن نشود و با آن رابه خانه همسایه اندازد، مسوولیتی ندارد، ولی اگر اصل آتش افروزی عدوان باشد مانند روشن کردن در معبر یا ملک دیگر در هر حال مسوول است.

در مقام تعارض مسوولیت مباشر و مسبب ماده 332 ق.م. اشعار می دارد که: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن بشود، مباشر مسوول است نه مسبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد» و همچنین م 363 قانون مجازات اسلامی در تایید همین قاعده اعلام می دارد: «در صورت اجتماع مباشر و مسبب در جنایت، مباشر ضامن است، مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد».

4- استیفاء: در قانون مدنی مواد 336 و 337 اختصاص به استیفاء داشته و مقرراتی را در این باب وضع کرده اند. م 336 اشعار می دارد: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عملاً اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت

عمل خود خواهد بود مگر معلوم شود که قصد تبرع داشته است و همچنین ماده 337 که اظهار می دارد: «هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.» برخی از حقوقدانان استیفاء را اینگونه تعریف کرده اند: «استفاده از کارمال دیگری با رضای او در قانون مدنی استیفاء یکی از اسباب ضمان قهری و این از اغلاط است زیرا این به تراضی طرفین صورت می گیرد و به ماخذ ماده 183-501 ق.م.عقد است و حال اینکه ضمانات قهری امور خارج از عقد می باشد<sup>1</sup>»

دکتر کاتوزیان نیز ماهیت استیفاء را نزدیک به عقد دانسته و از آنجایی که مبنای دین در استیفاء ورود ضرر به دیگری نیست آن را در زمره اسباب مدنی نمی داند. در هر صورت قانون مدنی استیفاء را در زمره وقایع حقوقی آورده است.

در مورد اداره قضولی ایفاء ناروا استفاده بدون جهت نیز باید گفت که مبنای ضمان بازگرداندن مالی است که به ناروا تملک شده است.



[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

— جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، 1383، ش 308

گفتار سوم قوانین مربوط به مسوولیت مدنی:

الف) قانون مسوولیت مدنی مصوب 1339:

ماده 1 قانون مسوولیت مدنی مصوبه 1339 مبنای مسوولیت را تقصیر قرار داده است. این امر را

از بخشی از ماده که عبارت است از: «...عمدآید نتیجه بی احتیاطی...» درمی یابیم. پس

از تصویب قانون مزبور آنچه که در ماده 1 این قانون آمده بود باعث شد برخی از حقوقدانان به

استناد این قانون آمده بود باعث شد برخی از حقوقدانان به استناد این قانون مسوولیت بدون

تقصیر انفی کنند و تصویب این قانون را به منزله نسخ ضمنی قواعد مربوط به اتلاف و غصب

و هر آنچه که مسوولیت بدون تقصیر را در بر می گرفت بدانند. زیرا به شرحی که پیشتر آمد در اتلاف

و غصب احراز تقصیر زیان زننده رکن لازم نیست و متلف و غاصب در هر صورت مسوول

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

هستند. در مقابل صاحب نظرانی نیز برای باورند که م 1 قانون مسوولیت مدنی تنهادرپی عنوان کردن قاعده کلی بوده است و مسوولیت های نوعی دیگری نیز به عنوان استثناء بر قاعده اصلی قابل پذیرش هستند و در این راستا استدلالات قابل توجه ای آورده اند، که در ذیل به بیان آنها می پردازیم:

1- آنچه قانونگذار در م.ق.م. مدنی به صراحت اعلام کرده است با قاعده اتلاف تعارض ندارد و تنهافهموم مخالف آن دلالت دارد که مسوولیت مدنی بدون تقصیر را نباید پذیرفت. اما این احتمال که هدف قانونگذار این بوده که هرگونه مسوولیت بدون تقصیر را ممنوع سازد به شدت مورد تردید است، زیرا بعید است که با چنین متنی بتوان قواعدی را که در غصب و اتلاف و... و عقود معینی وجود دارد یکبار از بین برد و اعتقاد به چنین نسخی نظام حقوق ما را در بسیاری از زمینه هادرهم میریزد. بویژه قانون بیمه اجباری، که دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی را در برابر اشخاص ثالث مسوول شناخت، به خوبی نشان می دهد که مقصود قانونگذار از وضع ماده 1ق.م. این نبوده که تقصیر را مبنای منحصر مسوولیت قرار دهد و تمامی قواعد مخالف آن را نسخ ضمنی کند.

به اضافه قواعد مسوولیت مدنی خاص است. زیر ماده 328 قانون مدنی ناظر به تلف مستقیم مال است ولی ماده 1 قانون مسوولیت مدنی به تلف غیر مستقیم با واسطه مال و همچنین لطمه به جان و سلامت و حیثیت و همه حقوق مالی و معنوی دیگر نیز نظارت دارد و هرگاه تعارض بین قانون خاص قدیم و خاص قدیم و عام جدید وجود داشته باشد اصل این است که عام ناسخ خاص نمی شود. همچنین بموجب قانون اساسی، در اینگونه تفسیرها راه حلی ترجیح دارد که نتیجه آن با حقوق اسلام سازگار باشد، برای مثال قاعده اتلاف رانسخ نکند.

2- اگر این احتمال پذیرفته شود که قانون تلف مستقیم مال دیگری را تقصیر دانسته است دیگر تعارضی میان قاعده اتلاف مسوولیت مدنی تصور نمی شود.

3- همانطور که پیشتر آمد هدف حقوق اجرای عدالت است و وجود مسوولیت بدون تقصیر در مواردی شماری ما را در مسیر عدالت قرار می دهد. شایان ذکر است نتیجه مهمی که از استثنای بودن مسوولیت بدون تقصیر بدست می آید این است که هرگاه چند علت زیانی ببار آورده سرانجام مسوولیت به عهده کسی خواهد بود که خطا کار است.

ب) قانون بیمه اجباری و سایل نقلیه موتوری زمینی مصوب 1347:

م 1 این قانون اشعاری دارد: «کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطارهای راه آهن اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مسوول جبران خسارت بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسیله نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود و مکلفند مسوولیت خود از این جهت نزد شرکت سهامی بیمه ایران و یایکی از موسسات بیمه داخلی که اکثریت سهام آنها متعلق به اتباع ایرانی و صلاحیت آنها به پیشنهاد وزارت دارایی و اقتصاد مورد تایید دولت باشد بپذیرند.» با عنایت به ماده درمی یابیم که مبنای مسوولیت نظریه خطرمی باشد و مسوولیت دارندگان آنها ناشی از فعل یا تقصیر آنان نیست. ایجاد مسوولیت نوعی در غالب قوانین کشورهای معمول است، در هر صورت این نوع از مسوولیت با توجه به نوع زندگی امروز بشر مناسب به نظرمی رسد. لازم به یادآوری است که مسوولیتی که در این ماده از آن یاد شده استثنایی بر قاعده کلی یعنی اصل تقصیر است. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نخواهد که هرگاه میان مسوولیت مبتنی بر تقصیر و مسوولیت مبتنی بر عدم تقصیر متعارض پیش آمدی تردید مسوولیت مبتنی بر تقصیر که مطابق با اصل و قاعده کلی در حقوق ماست، مقدم خواهد بود. مانند آنچه که در م 335 ق.م آمده است که: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل

وامثال آنها مسوولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مصاححه او حاصل شده باشد...».

### فصل دوم: ارکان مسوولیت مدنی

مسوولیت مدنی بر مبنای هر یک از نظریه ها، چه تقصیر و چه خطر، در ارکان مسوولیت مشترکند و وجود سه عنصر در هر صورت ضروری است این سه عنصر عبارتند از:

الف) وجود ضرر

ب) ارتکاب فعل زیانبار

ج) رابطه سببیت بین عفل شخص و ضرری که وارد شده است.

گفتار اول وجود ضرر

هدف از قواعد مسوولیت مدنی جبران ضرر است پس باید ضرری وجود داشته

باشد تا کسی در مقابل آن مسوول شناخته شود. بدین ترتیب ضرر رکن اصلی مسوولیت مدنی

است که این امرانه تنهادر قانون مدنی بلکه سایر قوانین نیز به صراحت نیامده است  
امادرمواردی از ق.م.م. و قانون آیین دادرسی مدنی ق.م. اشاره ای بدان شده است، شاید بتوان  
گفت که عدم صراحت قوانین به جهت بدیهی بودن امری باشد.

همانطور که گفته شد برای آنکه کسی رامسوول بشناسیم باید ضرری وارد کرده  
باشد تا بر اساس ضرری که به دیگری وارد کرده است وی رامكلف به جبران خسارت بدانیم  
اما بر این قاعده کلی استثنائاتی وارد است: لازم به توضیح است که مسوولیت مدنی در مقابل  
مسوولیت که یک تنبیه و مجازات است، تنهاجبران خسارت می کند اما گاه مسوولیت مدنی  
خصیصه منشا کیفری خود را حفظ کرده است: در قراردادها شرط می شود فردی که عهد شکنی  
می کند باید مبلغ مقطوعی به طرف قرارداد بپردازد، هر چند که ضرری به دیگری وارد نیامده  
باشد این شرط (شرط کیفری) که وجه التزام نام دارد طرف مقابل را از اثبات ضرری نیازی  
گرداند. در این راستا 230 ق.م. اشعاری دارد «اگر در ضمن معاله شرط شده باشد که در صورت  
تخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید، حاکم نمی تواند او را بیشتر یا کمتر از آنچه ملزم شده  
محکوم کند» بموجب این ماده تعدیل وجه التزام در حقوق فوق ما پذیرفته نشده و به شرحی  
که آمد این ماده استثنایی است بر قاعده لزوم ورود ضرر و اثبات آن.

استثنای دیگری که برای این قاعده کلی وارد آمده، خسارت تاخیر تادیه بود که طرفین می توانستند بر میزان آن توافق کنند. اما قانون میزان آن را ۱۲٪ در سال می دانست که اگر به کمتر از آن توافق شده بود دادگاه به توافق حکم می داد، اما مبلغ مورد توافق نمی توانست از ۱۲٪ تجاوز کند و در صورت عدم توافق یا توافق بر مازاد این مبلغ، دادگاه به همان مبلغ ۱۲٪ حکم می داد که بدون اینکه اثبات ضرر لازم باشد. این موضوع در ۷۱۹ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ آمده بود که در اصلاحات بعدی حذف گردید. با توجه به حذف این ماده در حال حاضر در حقوق ایران وجود ضرر در همه مسوولیتها ضرری است به استثنای آنچه در ۲۳۰ ق.م آمده است.

الف) - مفهوم ضرر:

هر چند تعریفی از ضرر قوانین مانده است، حقوقدانان تعاریفی از آن ارائه داده اند. برخی

ضرر را اینگونه تعریف کرده اند:

لطمه به حقی از حقوق انسان یا مصالح مشروع او تعریف کرده اند. بعضی آن را به تفاوت دارایی کنونی متضرر و دارایی وی در فرض عدم وقوع فعل زیانبار تعریف کرده اند یا آن را تقلیل ارزش یا تلف حقوق و توانایی های مالی شخص از هر قبیل مانند حق مالکیت و سایر حقوق عینی و مطالبات و حق تالیف و حق اختراع دانسته اند.<sup>1</sup>

یکی از صاحب نظران آن را اینگونه تعریف می کند: «هر جاکه نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود یا به سلامت و حیثیت شخص لطمه ای وارد آید می گویند ضرری به بار آمده است»<sup>2</sup>.

نکته دیگر این است که، ضرر باید از طرف دیگری وارد شده باشد لذا اگر کسی اموال خود را تخریب کند هر چند ضرری واقع شده، کسی مسوول نیست و از سوی دیگر ضرر واقع شده توسط دیگری باید برخلاف میل اراده مالک باشد پس اگر مالک مالی به دیگری دستور دهد که آن را به مصرف برساند نمی تواند از او مطالبه ضرر روزیان بکند.

---

1- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی و مسوولیت مدنی، ص 91

2- کاتزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 23، ص 38



[www.kandooch.com](http://www.kandooch.com)

ب) اقسام ضرر:

### 1- ضرر مادی (مالی):

ضرری که باعث از دست رفتن مالی اعیان از اموال، منفعت و یا حق و همچنین کاهش ارزش و قیمت آن مال و از دست دادن منفعتی گردد ضرر مادی است. حقوق هر ضرری را قابل جبران نمی دانند و در واقع از منظر حقوق تنها ضرری قابل جبران است که نامتعارف و نامشروع باشد و عرف از آن چشم پوشی نکند. چرا که ضرورت های زندگی در عصر کنونی ایجاب می کند که ضررهایی متوجه عده ای گردد که قابل جبران نباشد البته عرف نیز این ضررها را قابل جبران ندانسته و قواعد انصاف و عدالت نیز باین امر مغایرت ندارند. مانند آنکه در آزمون دانشگاه افراد کثیری شرکت می کنند و قبولی عده ای ملازمه به قبول نشدن عده دیگر دارد هر چند افرادی که قبول نشده اند از قبولی دیگران متضرر گشته اند، این ضرر قابل جبران نمی باشد زیرا نامتعارف و نامشروع نیست از سوی دیگر با انصاف و عدالت نیز در تعارض قرار نمی گیرد. م. 1 ق. م. در بیان این ویژگی ضرر که می بایست ناروا و نامتعارف باشد می

گوید: «هرکس بدون مجوز قانونی... موجب ضررمادی یا معنوی دیگری شود مسوول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد».

سوالی که مطرح می شود این است که آیا ضربه حق قانونی وارد شود یا از دست دادن موقعیت هم ضرر محسوب می شود؟ آنچه ازم. 1. ق. م. م. برمی آید این است که ضرر باید به حق قانونی وارد شده باشد: «هرکس به جان یا سلامت یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه وارد نماید...» و همچنین م 6 همین قانون در تایید این امر می گوید: «... در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانوناً مکلف بوده است و یا ممکن بعداً مکلف شود شخصی ثالثی را نگهداری کند و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد، وارد کننده زیان باید به معنی مستمری... به آن شخص پرداخت کند...».

بحث در باب نکته ای در این بخش خالی از فایده نیست: اگر فردی، انسان دیگری را به بیگاری بکشد و از منافع وی سود برد، باید عوض سودی که از وی برده است بدهد، منتها این ضمان در شمار مسائل مسوولیتی نیست بلکه از آن جهت است که از روی استفاده بدون جهت برده و باید آن را به صاحبش بازگرداند در حالیکه منافی است که از کارگر برده است رانمی تواند به وی

مستردارد پس باید اجرت المثل عمل وی را پرداخت کند. فرض دیگر که محل بحث در میان حقوقدانان و صاحب نظران می باشد در موردی است که فردی کارگری یا صنعتگری را با زداشت کرده یا به نحوی مانع از کار کردن او شده است اما از منافع او بهره نبرده است، تردید در مسوولیت وی می باشد و اینکه آیا نیروی کار در اموال است؟!

مشهور فقها در پاسخ گفته اند: که، منافع و نیروی کار انسان تابع وجود است و مالی مستقل به شمار نمی آید. پس همانگونه که انسان رانمی توان غصب کرد، این عنوان در تسلط بر منافع او نیز تحقق نمی یابد. منافع انسان آزاد در استیلائی دیگری واقع نمی شود و هرگاه تلف شود، در تصرف خود او از بین رفته است و ضمان بر عهده دیگری قرار نمی گیرد، از سوی دیگر تا زمانی که این منفعت در اثر استعمال خارجی یا قرارداد استیفاء نشده، معدوم است. بنابراین تسبیب تلف آن نیز معقول به نظر نمی رسد.

در پاسخ مخالفان مشهور گفته اند: این استدلال از جهت مستقل نبودن منفعت انسان و ارتباط آن با شخصیت وارده او، درست است. بنابراین، بر اقدام کسی که کارگری را به زور حبس می کند و یا از کاری بازمی دارد عنوان غصب صدق نمی کند. ولی آنچه قابل انتقاد به نظر می رسد این

ادعا است که ضرر به کارگرانجام نشده و هیچ چیز تلف نشده است تا سبب مسوولیت گردد، زیرا هیچ کس نمی تواند انکار کند که کارانسان دارای ارزش است و با پول مبادله نمی شود. پیروان نظریه مورد انتقاد پذیرفته اند که، اگر کارگر اجیر شده باشد و حبس او باعث از بین رفتن دستمزد مورد انکار گردد، بازداشت کننده باید آن را بعنوان ضرر جبران کند، پس باید از آن پرسید که آیا قرارداد اجاره می تواند به امری که مالیت ندارد این صفت را اعطا کند؟ آیامی توان وسیله از بین بردن مال را ضرر از شمرد و ادعا کرد که چون منفعت وجود خارجی ندارد، هیچ چیز از بین نرفته است؟<sup>۱</sup>

مخالفان شهود با تایید آنکه منافع انسان آزاد نمی توان تحت ید و استیلائی دیگری قرار بگیرد ولی به استناد ادله دیگری قائل به ضمان هستند، نظیر: قاعده الضرر، قاعده تسبیب و آیات قرآن. تامل به تفکیک شده اند و صرف حبس باعث ضمان نمی دانند، بلکه معتقدند با حبس، باید بروز ضرر مسلم باشد، لذا اگر شخصی انسانی را حبس کند که عرفاً کارگری یا صنعتگر محسوب نمی شود، ضامن پرداخت دستمزد او نخواهد بود و چنین نیست که به صرف حبس قیمت کار چند روزه او به حساب آید، بلکه ظن کار کردن باید به اندازه ای قوی باشد که در دید عرف، مسلم به نظر آید که اگر شخص بازداشت نمی شد کار می کرد و منفعتی را بدست می آورد.<sup>۲</sup>

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، ش 95، ص 254

2- محقق داماد، دکتر سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی،

## 2- ضرر معنوی:

حقوق دانان در رابطه با ضرر معنوی تعاریفی ارائه داده اند: «ضرر معنوی ضرری است که

به عرض و شرف متضرر یا یکی از ارباب او وارد می شود مثلاً بر اثر افشاء از مریض به حیثیت

اولطمه وارد می شود، این خسارت طبق قانون مسوولیت مدنی مصوب 1339 قابل مطالبه

است»<sup>1</sup>.

در تعریفی دیگر آمده است که: «خسارت معنوی عبارتست از جریحه دار کردن ولطمه زدن به

بعضی ارزش ها که جنبه معنوی دارند».

و تعریف دیگری نیز آمده است که: مقصود از ضرر مالی و بدنی ضرری است که چهره مالی

و اقتصادی ندارد به حقوق مالی و دارایی شخصی صدمه نمی زند، ولی سبب رنج اخلاقی ولطمه

به شرافت و شهرت شخصی و خانوادگی، سلب آزادی، فاش ساختن اسرار خصوصی، رنج ناشی

از مرگ خویشان می شوند. بطور کلی ضرر معنوی، خسارت غیر مالی است.

در رابطه با جبران خسارت معنوی اشکالاتی وجود دارد چرا که میان یک درد روحی و پول نمی توان توازن برقرار کرد علاوه بر آن پول که امری مادی است نمی تواند ضرر معنوی که امری روحی است جبران کند با وجود این ضرر معنوی هم باید جبران شود و با عنایت به مکتب اسلام درمی یابیم که ضرر نباید جبران نشده باقی بماند، بر این اساس باید گفت اگر چه ضرر معنوی را نمی توان به طور کامل با پول جبران کرد، اما همین میزان آن نیز بخشی از الام روحی را تسلی می بخشد. از سوی دیگر باید واقعیت را پذیرفت که

2- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص 3328، ص 416  
امکان جبران خسارت در موارد بسیاری بصورت کامل وجود ندارد. در قوانین ایران بموجب اصل 171 ق.ا که مقرر می دارد «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود و در حال ازمتهم اعاده حیثیت می گردد» و همچنین ماده 10 قانون مدنی که مقرر می دارد: «کسی که به حیثیت اعتبارات شخصی یا خانوادگی اولطمه وارد می شود می تواند به کسی که که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب

نماید دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزامه به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید» ضرر معنوی قابل جبران دانسته شده است. البته بند 2 ماده 9 قانون آیین دادرسی کیفری نیز صدمات روحی و خسارات معنوی را پذیرفته بود اما قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 در این مورد سکوت کرده است. شایان ذکر است که زیانهای معنوی دو گونه اند: زبانی که به حیثیت و شهرت و سرمایه و دارایی معنوی فرد وارد می شود و دیگری زبانی که عواطف و روح شخص را دردمندی کند.

ج) ویژگی های ضرری که قابل مطالبه است:

1. ضرر مسلم باشد
2. ضرر مستقیم باشد
3. ضرر جبران نشده باشد.

1- ضرر مسلم باشد:

قانون مدنی وقانون مسوولیت مدنی دراین باره حکمی ندارد اما م 520 ق.ا.د.م مقررمی دارد: «درخصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان بایداین جهت راثابت نماید که زیان وارده، بلاواسطه ناشی ازعدم انجامتعهدویاتاخیرآن ویاعدم تسلیم خواسته بوده است درغیراین صورت دادگاه دعوی مطالبه خسارت راردخواهدکرد» آوردن واژه زیان وارده مبین این است که ضرربایدمسلم باشد. هرچنداین ماده درموردمسوولیت قراردادی است اماچون ضرردرمسوولیت قراردادی خصوصیتی ندارد، می توان آن رابه مسوولیت غیرقراردادی نیزتسری دادالبته بایدگفت که ویژگی های ضررقابل مطالبه درمسوولیت قراردادی وقهری تفاوتی ندارند. درموردجبران خسارت ضرری که درگذشته محقق شده مشکلی نیست چرکه وجودضررمسلم است بحث درجایی است که ضرردرآینده اتفاق خواهدافتادواین سوال پیش می آید که ضررآینده قابل مطالبه است؟! یا اساساً ویژگی ضررآینده چیست؟ وبه چه نوع ضرری، ضررآینده می گویند؟ درپاسخ باید گفت: هرگاه تقصیری ازناحیه کسی صورت گرفته باشد و امکان تحقق ضررناشی ازاین تقصیربه حدی زیاداست که به ظن قوی برسیم، این ضررآینده وقابل مطالبه است درواقع منشاء ضرربوجودآمده است. درضررآینده مابه یقین نخواهیم رسید، پس ناچاربه ظن قوی اعتمادمی کنیم وجبران خسارت ناشی از ضررآینده



را امکانپذیر می دانیم. در اینکه تاچه اندازه ظن ورود خسارت برای صدور حکم به جبران آن کافی است، قاعده ثابتی نمی توان به دست داد، ولی به اجمال باید گفت در صورتی حکم به جبران خسارت داده می شود که بر طبق مسیر طبیعی و متعارف امور احتمال ورود آن به مراتب بیشتر باشد<sup>1</sup>.

حال این سوال پیش می آید که آیا از دست دادن امکان، ضررتلقی می گردد تا چنانچه فوت شد، آن را ضرر دانسته و قابل جبران؟ با توجه به آنکه در حقوق ما خسارت باید احراز گردد یا قرینه معقولی بر ورود آن وجود داشته باشد، صرف از دست دادن امکان را بدون در نظر گرفتن آثار آن نمی توان قابل جبران دانست، برای روشن شدن مسئله می توان گفت: هرگاه کسی مانع شرکت اسبی در مسابقه شود، این ممانعت به معنای تحقق ضرر نیست بلکه باید بر برنده شدن اسب در مسابقه ظن قوی داشته باشد، و آنگاه از دست دادن امکان شرکت در مسابقه را ضرر دانسته و قابلیت جبران برای آن قائل شویم. البته گاهی، عرف به برخی از موقعیتهای ارزش خاصی می دهد که در این موارد قطع نظر از آثار احتمالی باید ضرر دانسته و قابلیت جبران برای آن قائل شویم. البته گاهی، عرف به برخی از موقعیتهای ارزش خاصی می دهد که در این موارد قطع نظر از آثار احتمالی باید ضرر را مسلم بدانیم مانند آنکه فردی در آرزوی سفر حج

بوده است و روزی که قصد سفر داشته است فرد دیگری مجنی علیه جرمی بوده است وی را با مجرم اشتباه گرفته و مانع سفر وی می شود، هر چند این فرد ممکن بود به دلایل مختلفی به مقصد نرسد اما در این جا، بدون توجه به اینکه احتمال به مقصد رسیدن وی تا چه اندازه بوده است، ضرر معنوی وی که ناشی از دست دادن امکان سفر بوده مفروض است.

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 30، ص 47

2- ضرر مستقیم باشد:

در این مورد نیز قانون مدنی و قانون مسوولیت مدنی ساکت است اما قسمتی دیگر از ماده 520 به مستقیم و بلاواسطه بودن ضرر اشاره کرده است که: «در صورتی دادگاه حکم خسارت می دهد که مدعی خسارت ثابت کند که ضرر به او وارد شده و این ضرر بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تاخیر آن یا عدم تسلیم خواسته بوده است...». منظور از مستقیم بودن این نیست که بین فعل زیانبار و ضرر هیچ عامل و واسطه ای باشد. این شرط همان احراز رابطه سببیت عرفی بین فعل زیانبار و ضرر است، که در بخش های آینده توضیح بیشتری داده خواهد شد.

### 3- ضرر باید جبران نشده باشد:

منظور این است که هرگاه به طریقی جبران خسارت وارده زیان دیده، صورت پذیرفته باشد وی نمی تواند مجدداً جبران خسارت بکند که از آن به عنوان «اصل منع جمع چند وسیله جبران ضرر و تکرار جبران آن» یاد می شود. لازم به ذکر است که هدف قواعد مسوولیت مدنی جبران خسارت وارده است نه سودجویی زیان دیده، بر اساس زیان دیده نمی تواند با تکا به قواعد مسوولیت مدنی چندین بار تقاضای جبران خسارت بکند، پس هرگاه زیان وارده جبران گردید، ضرر از بین رفته و امکان مطالبه مجدد آن نمی باشد.

گفتار دوم: ارتکاب فعل زیانبار

### الف) عنصر نامشروع بودن فعل زیانبار:

بودن اینکه عملی از شخصی سرزند، نمی توان وی را مسوول قلمداد کرد، پس در ابتدا باید عملی از فردی سرزند و این عمل نامشروع و غیر قانونی و نابهنجار باشد. همانطور که پیشتر گفته

شده هر فعل زیانباری باعث ایجاد مسوولیت نمی شود بلکه این فعل زیانبار باید دارای وصف نامشروع بودن باشد. در این راستا م 1 ق.م.م اشعار می دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به یا سلامتی یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسوول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد». منظور از قانون در ماده مزبور اعم از قانون اساسی، عادی، اساسنامه، تصویب نامه، حتی آرای عمومی دیوان عالی کشور و حتی عرف و عادات مسلم در مورد هر قضیه می باشد و می توان هر عمل مغایر با این موارد را عمل خلاف قانون تلقی نمود. نکته حائز اهمیت این است که در بحث مسوولیت مدنی لزومی ندارد فعل ضرری دارای این قانون هم باشد، بلکه کافی است عرف فعل را ضرری و نامشروع بداند، علاوه بر این اعمال مغایر نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز اعمال نامشروع می باشد.

(ب) موارد مشروعیت فعل:

گاهی با وجودی که از فعل کی به دیگری ضرری وارد شده، زیان زننده رابه خاطر وجود پاره ای شرایط که در این بخش بدان خواهیم پرداخت مسوول نمی دانیم، در واقع فعل ضرری را نامشروع نمی دانیم طبعاً و چون نامشروع نیست مرتکب آن مسوول جبران زیان وارده نمی باشد. در این موارد به لحاظ حکم مقنن یا طبیعت فعل انجام شده نمی توان فعل را نامشروع دانست هر چند که باعث ضرر شده باشد: یکی از این موارد دفاع مشروع است، بدین شرح که کسی در مقام دفع ضرری که از ناحیه دیگری صورت گرفته، موجب ضرر او شود. م.ق.م.م 15 دفاع مشروع رابه عنوان یکی از موارد معاف کننده مسوولیت شناخته و در این رابطه می گوید: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخصی متعددی شود، مسوول خسارت نیست، مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد». تشخیص تناسب دفاع یا تجاوز با دادگاه است و ضرورتی ندارد که ثابت شود چاره ای جزء دفاع بدان صورت نبوده است. کافی است احراز شود که هر انسان متعارف و معقولی نیز به جای مدافع بود چنین واکنشی از خود نشان می داد.<sup>1</sup>

مورد دیگری از موارد معافیت از مسوولیت آن است که زیان زننده به حکم قانون یا مقام صالح به دیگری ضربزندمانند آنکه مامور به حکم مقام صالح کسی را از ملکی بیرون کند که از این بابت مسوولیتی ندارد.

مورد دیگری اجبار یا اکراه است به این شرط زیان زننده تحت اجبار و اکراهی یوده که عادتاً قابل تحمل نبوده است بدین سبب به دیگری ضرر زده است. زمانی است که مغرور به واسطه

---

غورزیانی به بار آورده است

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 42، ص 58  
هر چند نظر مشهور بر آن است که مغرور نمی تواند خود را در مقابل زیان دیده معاف بداند اما هرگاه غرور باعث از بین رفتن تقصیر به عنوان یکی از ارکان مسوولیت مدنی شود باید غرور را به عنوان عوامل معلف کننده زیان زننده در نظر گرفت در هر صورت هرگاه مغرور در اثر رجوع زیان دیده مجبور به جبران خسارت گردد و نیز حق رجوع به غار را در مورد دیگری رضایت زیان دیده و حدود اثر این رضایت است در این مورد باید قائل به تفکیک شد میان رضایت زیان دیده قبل از ورود زیان و بعد از ورود زیان. هرگاه زیان دیده پس از ورود زیان از حق خود رابطه با خسارت بگذرد این رضایت موثر است و زیان زننده را از جبران خسارت معاف می کند اما محل

تردیدجایی است که زیان دیده قبل از وقوع جرم زیان زننده را از جبران معاف کرده که در این جانیز باید قائل به تفکیک بین زیان بر اموال و بر اشخاص شد. هرگاه فردی، دیگری را در صورت تحقق زیان بر اموالش معاف از جبران بداند، این رضایت موثر است و توافق قابل احترام اما در همین مورد نیز نظم عمومی و اخلاق حسنه، رضایت خسارت بر اموال را از ناحیه زیان زننده بطور عمد مجاز نمی داند چرا که شرط عدم مسوولیت در مورد زیانهای عمومی و مغایر بودن با نظم عمدی و اخلاق حسنه است و چه بسا که آلت سودجویی سودجویان قرار بگیرد و حتی خطاهای سنگین که بطور متعارف منجر به بروز ضرری شود در حکم عمد دانسته و رضایت زیان دیده را قبل از بروز ضرر اینگونه نیز، غیر نافذ می داند. در مورد صدمه های بدنی و ضرر به شخصیت و آزادی فرد وضع روشن است و بطور قطع رضایت زیان دیده از قبل بی اثر است زیرا انسان، شخصیت و آزادی اش چیزی نیست که موضوع قرارداد واقع شود و بدین گونه تعرض نسبت به او آزاد باشد. آخرین مورد اضطرار است که محتاج تامل بسیار است. اضطرار وضعیتی است که فردی برای احتراز از ضرری که زیان دیده مسوول آن نبوده است به ناچار به او ضرری زند، به بیان اینکه اضطرار وضع کسی است که جزء با صدمه زدن به مال یا حق دیگری، نمی تواند از خطری که او را تهدید می کند بپرهیزد و در این اضطرار ناچار است. در رابطه با مسوول شناختن این فرد اختلاف

نظراست. از طرفی عدالت حکم می کند که مضرت مسوول نباشد در زسوی دیگر نیز عدالت اقتضای کند از زیان دیده نیز حمایت شود و وی نیز به خاطر دفع ضرر از انسان دیگر ضرر نبیند. در این تشتت آراء رویه قضایی اضطرار از اسباب معاف شدن مسوولیت مضطرنمی داند، علاوه بر این تبصره م 55 ق.م.ا نسبت به معاف شدن مضطرنهنگام بروز خطر شدید در مجازات ارتکاب جرم مقررمی دارد: «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است»، پس تنها تعبیری که می توان نمود این است که هرگاه کسی در زمان بروز خطر شدید به منظور حفظ جان و مال خود یا دیگری ناگزیر شود خسارتی ببار آورد از مسوولیت معاف نخواهد شد که همانطور که گفته شد رویه قضایی نیز موید این تعبیر است. این تعبیر از جهاتی قابل انتقاد است:

1- معیار تقصیر تجاوز از رفتار انسانی متعارف و معقول است که در همان شرایط خارجی قرار می گیرد. چنین انسانی در مورد اضطرار به کارهای دست می زند که از احتراز کند. پس، چرا باید چنین کاری را تقصیر شمرد و فاعل آن را مسوول دانست؟

2- منطقی نیست که اضطرار، مرتکب را مسوولیت کیفری معاف کند، ولی مسوولیت مدنی را همچنان باقی گذارد. پس باید راهی اندیشید که حکم قانون معقول جلوه کند و جمع مواد قانون مجازات است و مسوولیت مدنی میسر شود. برای این منظوری توان از ملاک م 55 ق.م.ا



مددگرفت و هرگاه وضع اضطراری در نتیجه عمد یا تقصیر مضطر ایجاد نشده باشد وی را از مسوولیت معاف دانست، همچنین هرگاه میان عمل انجام شده با خطر موجود تناسب عرفی باشد و مضطر ناچار شود برای پرهیز از ضرری مهمتر به دیگری خسارت بزند. حالت دیگر که فاعل را از مسوولیت مدنی معاف می کند موردی است که فاعل وسیله ای است در دست دیگری مانند آنکه کارگری بموجب فرمان کارفرما به دیگری ضرر بزند که در حکم اضطرار است و هر چند زیان زننده از مسوولیت معاف است اما زیان دیده به استناد آن که مسبب یا همان کارفرما نقش پررنگ تری در بروز ضرر نسبت به مباشر دارمی تواند از وی مطالبه خسارت کند.

#### ج) تقصیر:

در بخش پیش به عنوان رکن دوم مسوولیت مدنی از فعل ضرری یا زیانبار نام برده شد و برای بحث در مورد این رکن به جای واژه تقصیر واژه فعل ضرری استفاده شد زیرا در حقوق ما، تقصیر منبع منحصر مسوولیت مدنی نیست و مسوولیت بدون تقصیر نیز به صورت استثنایی پذیرفته شده است مانند مسوولیت های مبتنی بر خطر که در آن صحبتی از تقصیر نیست و در حالیکه در آن جایز ناگزیر به وجود سه رکن برای تحقق مسوولیت هستیم که یکی از آنها فعل

زیانبار است، برای این اساس استفاده از واژه فعل زیانبار از جهت اینکه جامع تر است بهتر از تقصیر است، اما بی تردیدگاه فعل ضرری خود تقصیر است و در بعضی مسوولیتها تقصیر جز ارتکاب فعل نامشروع، دارای مفهوم دیگری نیست. با توجه به اهمیت تقصیر و اینکه یکی از بهترین و اصلی ترین منبع مسوولیت مدنی است در این بخش به آن می پردازیم:

(د) مفهوم تقصیر:

تقصیر مفهومی پیچیده است و تعریف آن سخت است و شاید بتوان اختلاف نظر علمای حقوق را دال بر سختی بیان مفهوم آن دانست، از سوی واژه تقصیر از قلمرو اخلاق به قلمرو حقوق وارد شده و ورود آن به هر رشته ای از علم حقوق با صفات خاص و متفاوتی بوده است. برای این اساس مفهوم تقصیر در حقوق کیفری متفاوت از مفهوم تقصیر در حقوق کیفری متفاوت از مفهوم تقصیر در حقوق مدنی است، و حتی مفهوم تقصیر در تقصیر مدنی در مسوولیت قراردادی و غیر قراردادی متفاوت است، از سوی دیگر نظریه متخصصان در خصوص جنبه های مختلف قضیه از نظر تئوری و تفاسیر متنوع قانونی قواعد و مقرار موجود در عرف به ویژه عرف صاحبان مشاغل و صنایع، تعریف و شناخت تقصیر را مشکل ساخته است.

باتوجه به آنچه گفته شد و گستردگی مفهوم تقصیر، در این بخش از میان مفهوم تقصیر در رشته

های مختلف حقوق، به مفهوم تقصیر در مسوولیت قهری می پردازیم:

پلانیول در تعریفی که از تقصیر در معنای کلی خود می کند می گوید: «تجاوز است از تعهدی

که شخص به عهده داشته است»، زیرا هرگاه فردی خطایی می کند، از تعهدی که

قانون، قرارداد یا اخلاق برای او شناخته تجاوز کرده است.<sup>1</sup>

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، ش 49، ص 66

دومادر کتابش تعریفی از تقصیر کرده است امامصادیق آن را ذکر کرده است. پوتیه ضمن بیان

تفاوت جرم و شبه جرم که در اولی سوءنیت و در دومی اضرا بدون قصد را شرط دانسته است

ضرر را نتیجه عدم توجه می داند و برای مسوول دانستن، مرتکب جرم یا شبه جرم، تمیز را ضابطه

می داند و تعریفی نداده است.

ژان مازووتنک تقصیر را اینگونه تعریف می کنند: «آنچنان اشتباهی در رفتار است که اگر یک

شخص محتاطی در همان شرایط خارجی و اوضاع و احوالی که مقصر قرار گرفته واقع گردید آن

را مرتکب نمی شد و خسارتی وارد نمی کرد. دکتر کاتوزیان تقصیر را تجاوز از متعارف یا متعارف

یا هنجار اجتماعی می داند و می گوید: «تقصیر عبارتست از انجام دادن کاری که شخص، به حکم

قرارداد یا عرف، می بایست از آن پرهیز کند یا خوداری از کاری که باید انجام دهد»، این تعریف از جمع مواد 951 و 952 و 953 ق.م استنباط می شود.

م 951 مقرر می دارد: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق

دیگری» و م 952: «تفریط، عبارتست از ترک عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال

غیر لازم است» و م 953 که اشعاری دارد: «تقصیر اعم است از تفریط و تعهدی». مهمترین نکته

این تعریف عرفی کردن تقصیر است اما عیب این نظر است که معلوم نیست که چگونه می توان

به عرف دست یافت. باید انسانی متعارف و معقول، نمونه و معیار باشد و فعل فاعل

ضرر را با رفتار انسانی عادی مقایسه نمود. بدین ترتیب در تعریف تقصیر می توان

گفت: «تجاوز از رفتاری است که انسانی متعارف در همان شرایط وقوع حادثه دارد».

اشاره به امری در این بخش خالی از فایده نخواهد بود که امروز تقصیر مفهومی اجتماعی یافته

است هر چند بسیاری از صاحب نظران به مفهوم اخلاقی تقصیر بیشتر اهمیت می دهند اما باید گفت

برای اینکه هدف قواعد مسوولیت مدنی که جبران خسارت زیان دیده تا حد امکان می

باشد تامین گردد، بهتر است که تقصیر در مفهوم اجتماعی آن در نظر گرفته شود که

اگر تقصیر در مفهوم اخلاقی آن یعنی کار قابل نکوهش در نظر گرفته شود در مواردی بی

شماری، زیانهای وارده بر زیان دیدگاه جبران نشده باقی خواهد ماند مانند زمانی که دیوانه ای شیشه ای رامی شکند و اخلاق دیوانه را که فاقد قوه تمیز و تشخیص خوب و بد است، مقصر نمی شناسد در حالیکه که اگر تقصیر مفهومی اجتماعی و نوعی باشد حتی دیوانه مسوول است و عرف و اجتماع او را مقصر نمی داند، کما اینکه حقوق مانیز بدین گونه است و برای تقصیر، مفهومی اجتماعی و نوعی قایل شده نه شخصی و دیوانه ای که به دیگری صدمه زده است را مسوول می شناسد و رفتار وی را با دیوانه ای دیگر مقایسه نمی کند (معیار شخصی) بلکه برای مسوول شناختن وی رفتار او را با انسانی متعارف و معقول مقایسه می کند (معیار نوعی) 1.

با توجه به آنچه گفته شد درمی یابیم تقصیر که از حوزه اخلاق به حوزه حقوق وارد شد در مفهوم نیز دگرگون شد و مفهومی اجتماعی یافت.

1-م 1216 قانون مدنی مقرر می دارد: « هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است»

(و) اقسام تقصیر:

تقصیر از دیدگاهی به تقصیر در انجام فعل و تقصیر در ترک فعل تقسیم شده است، از لحاظ درجه به تقصیر عمدی، سنگین و بسیار سبک تقسیم شده است، این تقسیم بندی در حقوق ما پذیرفته نشده و تقصیر به هر درجه که باشد ایجاد مسوولیت می کند. البته گاهی قانونگذار به شدت وضع تقصیر در میزان مسوولیت اهمیت داده است مانند بند 2م 4 ق.م.م که در مواردی که غفلت قابل اغماض است و جبران زیان ناشی از آن سبب تنگدستی مقصر می شود، دادگاه می تواند میزان خسارت را تخفیف دهد. در مورد تقصیر عمدی باید گفت که زیان زننده به قصد اضرار مرتکب عملی می شود که به دیگری ضرری وارد شود لذا او هم عمداً مرتکب عمل می شود و هم نتیجه عمل خود یعنی صدمه به دیگری رامی خواهد و اما در تقصیر غیر عمدی، شخص در نتیجه غفلت و بی مبالاتی به دیگری ضرری زند و مقصد اضرار رسانی به دیگری رانداشته است، در هر صورت این تقسیم بندی نیز از جهت مسوولیت مقصر فایده ای ندارد و در هر صورت زیان زننده مکلف به جبران خسارت است.

### گفتار سوم رابطه سببیت و اثبات آن

سومین رکن تحقق مسوولیت مدنی (مسوولیت خارج از قرارداد- مسوولیت قراردادی) وجود رابطه سببیت است بدین معنی که بین دو عامل، ضرر و فعل ضرری نامشروع

رابطه سببیت وجود داشته باشد یعنی ضرر نتیجه فعل فاعل باشد تا مسوول شناخته شود در غیر این صورت نمی توان فاعل را ملزم به جبران خسارت نمود. لزوم احراز این رابطه مبتنی بر یک قاعده عقلی و منطقی است که هر شیء محتاج به علت است و این علت باید مقدم باشد.

بر این اساس بعنوان یک قاعده می توان گفت احراز رابطه سببیت ضروری است

مگر در موارد استثنایی مانند غصب یا آنچه در حکم غصب است (ید نامشروع)<sup>۱</sup> در مواردی که

تقصیر شرط ایجاد مسوولیت نیست و مسوولیت مبتنی بر خطر است احراز رابطه سببیت

مهمتر و اثبات آن دشوارتر است. زیرا در جایی که تقصیر از ارکان مسوولیت است و مسوولیت مبتنی

بر آن است به صرف احراز تقصیر زیان زننده و نسبت ضربه وی به جهت تقصیرش مسوولیت

محقق می شود اما در جایی که مسوولیت مبتنی بر خطر است یک سری عواملی وجود دارد که

تقصیر نیست و نامشروع هم نیست باید از میان اسباب و شرایط عوامل متعددی که

وجود دارد علت اصلی را یافت. البته گاهی نیز با وجودی که مسوولیت مبتنی

بر تقصیر است، احراز رابطه سببیت نیز وضعیت ویژه ای می یابد و این در فرض است که مسوولیت

از فعل غیر بوجود می آید و باید ثابت شود که میان فعل یا تقصیر کسی که مسوولیت کارهایش به

عهده خوانده است و ورود ضرر رابطه علیت است. برای روشن شدن مسئله مثالی می

آوریم: هرگاه کارگری به مناسبت شغل خود به انسان دیگری ضرر برزند، این کارفرماست که باید ضرر را جبران کند، و در این مورد، احراز رابطه سببیت بین تقصیر کارفرما و ورود لازم نیست، اما وجود رابطه سببیت بین فعل کارگر و ورود ضرر لازم است تا کارفرما مسؤول شناخته شده و ملزم به جبران خسارت باشد. گفته شد که قاعده کلی رابطه سببیت برای تحقق

مسئولیت ضروری است حال این

1-- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی و قلمرو مسئولیت مدنی، ص 143

سوال مطرح می شود که چه کسی باید این رابطه را احراز کند؟ با اثبات به دوش زیان دیده است و اوست که باید رابطه علت و معلولی را میان فعل و ورود ضرر ثابت کند. زیرا اصل وجود عدم رابطه است و خواهان که خلاف اصل سخن می گوید، باید اثبات نماید (اصل عدم).<sup>1</sup>

آنچه گفته شد مطلق نیست و گاه زیان زننده باید عدم دخالت خود را در وقوع ضرر ثابت کند در این وضعیت، زیان دیده وقوع کاری را که بطور معمول از زیان زننده سر می زند ثابت می کند و دیگر نیازی نیست که رابطه سببیت را احراز کند، در این جا، زیان زننده باید با آوردن دلیل، دال بر اینکه علت خارجی باعث ورود ضرر گردید یا شخص ثالثی دخالت



کرد، خود را از مسوولیت بری کند، مانند آنکه ساختمانی فروریخته و این ریزش باعث بروز ضرر به همسایگان شده است، ظاهراً این است که مهندس بی مبالاتی کرده است و ضرر منتسب به اوست، در واقع اصل ظهور بر اصل عدم غلبه وارد، پس مهندس ساختمان باید ثابت کند که ضرر ناشی از بی مبالاتی او نبوده است و همسایگان از اثبات رابطه معاف هستند و صرفاً احراز برای مسوول شناختن مهندس کافی است.

---

1- منبع همان، ص 144

فصل سوم: بیمه

گفتار اول عقد بیمه

الف) عقد بیمه

بموجب م 1 قانون بیمه مصوب 1316 بیمه: «بیمه عقدی است که یک طرف تعهدمی کند در ازاء پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او جبران نموده یا وجه معینی را بپردازد. متعهد را بیمه گر، طرف تعهد را بیمه گذار، و جهی را که بیمه گذار به بیمه می پردازد حق بیمه، و آنچه را که بیمه می شود، موضوع بیمه نامند». تعریف مذکور از بیمه در قانون، ماهیت تعاونی و مکانیسم فنی و ضوابط آماری بیمه را منعکس نمی نماید، در حالیکه حرفه بیمه گری، سازمان دادن به تعاون و همیاری اشخاص در معرض خطر، به منظور جبران خسارت ها و تامین سرمایه لازم است، به همین جهت تعریف دیگری از بیمه ارائه نموده اند: «بیمه، عملی است که بر پایه آن، بیمه گر، اشخاصی را که در اثر خطرات و حوادث احتمالی، ممکن است زیان ببینند، در ازاء دریافت حق بیمه، به منظور جبران خسارت، گردآوری می کند و مجموعه خطرانی را، مطابق موازین آماری به عهده می گیرد». فعالیت بیمه گر بر پایه احتمالات استوار است، برای بیمه گر با بیمه عملی است که بر اساس علم آمار و قانون اعداد بزرگ، استوار است و شانس و شرط بندی و واقعه غیر منتظره برای بیمه گر مفهومی ندارد.

ب) انواع بیمه:

در عرف جهانی، رشته های گوناگون بیمه بازرگانی را بر حسب طبیعت و تکنیک یا بر حسب موضوع بخش بندی می کنند. در تقسیم بندی متکی بر طبیعت و سرشت عملیات و تکنیک به بیمه های خسارتی یا سرمایه ای تقسیم می شوند که بیمه های خسارتی به بیمه اموال و مسوولیت مدنی تقسیم می گردد. در تقسیم بندی بر اساس موضوع بیمه، انواع عبارتست از: بیمه اموال، بیمه اشخاص و بیمه مسوولیت.<sup>1</sup>

نوع دیگر تقسیم بندی که بر اساس طبیعت تعهدات قراردادی بین بیمه گرو بیمه گذار می باشد عبارتست از تقسیم بیمه به بیمه خسارتی اشخاص به بیمه اموال و مسوولیت تقسیم می گردد.<sup>2</sup>

در این بخش به توضیح انواع بیمه بر اساس تقسیم بندی سوم خواهیم پرداخت:

**1- بیمه خسارت:** بیمه خسارت بر پایه اصل جبران خسارت ستوار است. لذا ذینفع بیمه در هیچ موردی بیش از خسارتی که به وی وارد آورده نمی تواند بعضی اضافی دریافت کند، پس بیمه اسباب افزایش دارایی نیست.

**بیمه اموال:** در این نوع بیمه موضوع، تعهد بیمه گر جبران خسارت وارده به شیء است لذا هرگونه مال غیر مشمول آن می گردد. هدف از بیمه اموال، جبران خسارتی است که بیمه

گذار مستقیماً زلطمه به اموال و دارایی خود تحمل می نماید. بیمه اموال عمدتاً در قالب های، بیمه بدنه اتومبیل، بیمه آتش سوزی سرقت

1- محمدی، محمد مهدی، حقوق بیمه (مسئولیت و شخص ثالث)، ص 62

2- بابایی، دکتر ایرج، حقوق بیمه، تهران 1384، انتشارات سمت، ص 24

وبلایای طبیعی در مورد منازل و اماکن و در قالب طرح های خاص مانند بیمه دام و طیور، بیمه

های مهندسی، بیمه حمل و نقل، بیمه محصولات کشاورزی و... می باشد. در این نوع بیمه، بیمه

گذار با پرداخت اقساط معین به بیمه گر، اموال (اشیاء) بیمه گریاید عین آن را فراهم

سازد و در صورت عدم امکان برای تهیه عین خسارت وارده را جبران کند.<sup>1</sup>

**بیمه مسئولیت:** در این نوع بیمه، بیمه گذار مسئولیت مدنی خود را در برابر زیان دیده ای که

نسبت به عقد بیمه فی مابین بیمه گذار و بیمه گر، ثالث محسوب می شود، بیمه نماید،<sup>2</sup> در واقع

مسئولیت مدنی بیمه گذار در مقابل اشخاص ثالث پوشش داده می شود. بر این اساس، زمانی که

بیمه گذار بواسطه ضرر زدن به غیر به وی بدهکاری می شود، بیمه گر بموجب عقد بیمه مسئولیت

بدهی بیمه گذار به شخص ثالث را تأمین می کند. پس کاهش دارایی بیمه گذار بواسطه دین

جبران می گردد به همین دلیل بیمه مسوولیت، بیمه بدهی یا بیمه دارایی منفی نیز می گویند. در این بیمه سه طرف وجود دارند: بیمه گر، بیمه گذار، زیان دیده از حادثه یا شخص ثالث. از رشته های این بیمه می توان از بیمه مسوولیت اتومبیل، هواپیما، کشتی، بیمه متصدی حمل و نقل بیمه مسوولیت کارفرما در مقابل کارگر، بیمه مسوولیت پزشک در مقابل مریض و... نام برد. در بیمه مسوولیت یکی از دو نوع بیمه اموال و اشخاص (که بدان خواهیم

پرداخت) نهفته است، زیرا برائت از مسوولیت با

1- مدنی کرمانی، عارفه، حقوق بیمه، تهران 1380، انتشارات، ص 21

2- محمدی، محمد مهدی، حقوق بیمه (مسوولیت و شخص ثالث) ص 25

پرداخت خسارت مالی یا بهای مال یا پرداخت خسارت جانی حاصل می گردد. نکته دیگر این که بیمه مسوولیت با بیمه اموال و اشخاص این تفاوت را دارد که در این دو نوع بیمه، بیمه گذار اموال یا جان خود را بیمه می کند اما در بیمه مسوولیت، بیمه گذار جان یا مال شخص ثالث را بیمه می کند.

2- بیمه اشخاص: موضوع بیمه حیات یا بیمه سلامت شخص انسان است یعنی تمامیت جسمانی شخص بیمه گذار. از قالب های این نوع بیمه، بیمه عمر، بیمه مکمل درمان، بیمه حوادث اشخاص، بیمه بیماری، بیمه زایمان و... می باشد. به این نوع بیمه سرمایه نیز گفته می شود زیرا هرگاه یکی از خطرات مرگ، بیماری، خسارت جانی و... برای بیمه گزار رخ دهد، بیمه گرموظف است مبلغ مشخصی را که در قرارداد تعیین شده، فارغ از میزان خسارت به ذینفع بپردازد.

#### ب) ویژگی این بخش از مسئولیت:

در کشور ما، سوانح رانندگی هر ساله باعث قربانی شدن تعداد کثیری از هموطنان گردیده است، با نگاهی به مطبوعات در می یابیم که هر روز خبری از حوادث تلخ و ناگوار رانندگی از اقصی نقاط کشور درج گردیده و در این میان کمتر خانواده ای است که قربانی تصادف رانندگی نداشته یا اینکه خسارت مالی ندیده باشد. از نیمه های قرن بیستم جریان عمومی حقوق در کشور های مختلف متوجه حمایت هر چه بیشتر از زبان دیدگان این حوادث بوده و با توجه به اینکه قواعد عمومی و معمول مسئولیت مدنی پاسخگوی حمایت

موثر از زیان دیدگان نبوده و به نحو مطلوبی خسارت مالی و جانی قربانیان را تأمین نمی نمود، حقوق خاصی در این زمینه ایجاد شد.

بموجب م ۱ ق. م. م ، ارتکاب عمل نامشروع، پایه عمومی مسئولیت است و همانطور

که پیشتر گفته شد مسئولیت مدنی در حقوق ما بر پایه تقصیر است و مسئولیت بدون

تقصیر به عنوان استثناء پذیرفته شده است. اما غالب تخلفات رانندگی ناشی از یک اشتباه

است که از هر انسان متعارفی نیز سر می زند یا غفلی معمول است که قابل سرزنش نیست

و یا ناشی از عیب وسیله نقلیه است که هر انسان محتاطی را دچار حادثه می کند، وقوع زیان

ناشی از هر یک از این موارد که باشد، ضمان آور است. بر این اساس قانون داورنده اتومبیل را

مسئول خطای راننده و گاه حوادث جوی می سازد و او را ناگزیر می کند تا با پرداخت حق

بیمه در تمامی خطاهای رانندگی درگیر شود و در رفع آن شرکت کند، پس مفهوم تقصیر در

این زمینه با اجرای قواعد عمومی مسئولیت سازگار نیست و باید گفت، ضمان ناشی از

حوادث رانندگی در بسیاری از موارد نتیجه خطری است که حرکت با اتومبیل برای دیگران

ایجاد می کند و به دلیل حمایتی است که قانونگذار از جان و مال کسانی می کند که در

چنین محیط خطرناکی زندگی و فعالیت می کنند.

قانونگذار ما نیز تا قبل از سال 1347 مسئولیت ناشی از حوادث رانندگی را بر پایه قواعد عمومی مسئولیت قرار داده بود اما با تصویب قانون بیمه اجباری مسئولیت ناشی از وسایل نقلیه موتوری زمینی مصوب 1347 وضعیت ویژه ای را برای تعیین مسئولیت ناشی از حوادث رانندگی برگزید.

### ج) مبنای حقوقی مسئولیت دارنده:

م 1 قانون بیمه اجباری مسوولیت دارنده اشعار می دارد: « کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطار های راه آهن اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مسئول جبران خسارت بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود و مکلفند مسئولیت خود را از این جهت نزد شرکت سهامی بیمه ایران و یا یکی از موسسات بیمه داخلی در اکثریت سهام آنها متعلق به اتباع ایرانی و صلاحیت آنها به پیشنهاد وزارت دارایی و وزارت اقتصاد مورد تأیید دولت باشد بیمه نمایند ». درباره مبنای حقوقی مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری نظریه های مختلفی ابراز شده که در میان آنها سه نظریه رایج تر است که در این بخش بدان خواهیم پرداخت:



1- نظریه فرض تقصیر برای دارنده

2- تخلف از تعهد مربوط به حفاظت وسیله نقلیه موتوری

3- مسئولیت بدون تقصیر بر مبنای نظریه ایجاد خطر

1- نظریه فرض تقصیر:

حقوقدانانی که قایل به این نظر هستند بدین شکل استدلال می کنند که در حقوق ما مسئولیت مبتنی بر تقصیر است و قانون بیمه اجباری نیز این اصل را انکار نکرده بلکه با پذیرش این اصل، برای دارندگان وسایل نقلیه « فرض تقصیر » نموده است این فرض مانند سایر اماره های قانونی مبتنی بر حکم غالب است، یعنی در قالب موارد بی احتیاطی و بی مبالاتی دارنده اتومبیل باعث بروز حادثه می گردد و در جایی که فردی دیگر غیر از دارنده هدایت اتومبیل را به دست دارد با مسئولیت دارنده این عمل را انجام می دهد. پیروان این نظریه معتقدند از آن جایی که اثبات تقصیر در موارد بسیاری برای خواهان مشکل است و چه بسا که وی قادر به اثبات تقصیر نباشد و زیان های جبران نشده باقی بماند باید تقصیر دارنده را مفروض انگاشت. ایراد وارد این نظریه این است که اگر مفهوم ماده ۱۱ قانون بیمه

اجباری تنها ایجاد اماره تقصیر به زیان دارنده اتومبیل بود، اثبات خلاف آن امکان داشت  
توضیح بیشتر آنکه، م 1223 ق . م ، اماره قانونی را در صورتی معتبر می داند که دلیلی  
خلاف آن موجود نباشد در حالی که مسئولیت پیش بینی شده در قانون بیمه مطلق است و  
دارنده اتومبیل با اثبات بی تقصیری خود نیز از آن معاف نمی شود و ناچار است سبب  
خارجی و احتراز ناپذیر ( قوه قاهر ) را در دادگاه ثابت کند.<sup>1</sup>

## 2- کوتاهی در حفاظت:

در این نظریه گفته می شود. قانونگذار دارنده وسیله نقلیه موتوری را مکلف به  
نگهداری از آن کرده است به گونه ای که باعث ضرر یگران نشود، تعهد دارنده، تعهد به نتیجه  
است و وقوع حادثه زیانبار به منزله تخلف از تعهد قانونی محافظت است، بدین طریق ایراد

1. کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی . ش 7 . ص 26 .

وارد به نظریه پیشین نیز مرتفع می شود و قانونگذار در اثبات تقصیر دارنده نیازی به ایجاد اماره قانونی ندارد اما چون در تعهد به نتیجه، در صورتی متعهد مقصر محسوب می شود که اجرا نشدن آن از فعل مدیون ناشی شده باشد، باید ثابت شود که حادثه زیانبار نتیجه فعل دارنده وسیله نقلیه است نه علت خارجی. در این باره است که قانون فرض می کند دارنده اتومبیل آن را به طور شایسته محافظت نکرده و علت خارجی در آن دخالت نداشته است. پس اماره قانونی درباره رابطه علیت بین فعل دارنده و ارتکاب تقصیر است و دلیل خلاف آن نیز پذیرفته می شود چنانچه بند ۱ م ۴ قانون بیمه اجباری خسارت ناشی از فورس ماژور را از مشمول بیمه خارج کرده است. ۱.

### 3- نظریه ایجاد خطر:

مسئولیتی که در م ۱ قانون بیمه اجباری برای دارندگان وسایل نقلیه موتوری مقرر شده ارتباط به تقصیر آنان ندارد، قانونگذار خواسته است جبران خسارتهای ناشی از رانندگی اتومبیل را تضمین و دعاوی ناشی از آن را ساده نماید. بموجب این نظر هر گاه فردی اتومبیلی را به حرکت درآورده و محیط مخاطره آمیزی به وجود آورده و خطرهایی برای دیگران ایجاد کند چون از این فعالیت نفع و فایده می برد ناچار باید ضرری را که از این راه

متوجه دیگران می شود تقبل نماید. 2 پس، اثبات بی تقصیری وی تأثیری در مسئولیتش

ندارد و تنها قوه قاهره است که وی را از مسئولیت معاف می گرداند. 2

4- نتیجه بحث: از میان نظریه های فوق هیچ یک را نمی توان به تنهایی پذیرفت و از

آنچه که در قانون بیمه اجباری و آیین نامه آن آمده است می توان دریافت مبنای مسئولیت،

تلفیقی از نظریه تقصیر و خطر است که نظریه خطر نقش پر رنگ تری را دارد. زیرا در

حوادث رانندگی، معمولاً راننده است که مرتکب تقصیر می شود اما دارنده مسئول است. (

اگر دارنده و راننده دو نفر باشند) علاوه بر این در مورد هر گونه انفجار و آتش سوزی

اتومبیل نیز مسئولیت به عهده دارنده می باشد. بر این اساس باید گفت که تقصیر منبع

منحصر مسئولیت دارنده نمی باشد از سوی دیگر در مورد تصادم دو یا چند وسیله نقلیه

تقصیر راننده در تعیین مسئول حادثه اثر دارد تا بر مبنای آن تقسیم خسارت صورت گیرد.

در نهایت از جمع مواد قانون مدنی و قانون بیمه اجباری و آیین نامه آن در می یابیم که

قانونگذار داشتن وسیله نقلیه موتوری را اماره بر مسئولیت دارنده در تمام حوادثی که آن

وسیله دخالت داشته، می داند. این نظام به نظریه ایجاد خطر نزدیکتر است. زیرا ایجاد اماره مسئولیت دارنده و حتی تعهد حفاظت بر او به معنی استقرار مسئولیت بدون تقصیر است. 1.

گفتار چهارم:

مفهوم دارنده و شخص ثالث:

الف) مفهوم دارنده:

درباره اینکه در یک حادثه رانندگی چه کسی مسئول جبران خسارت است، هر یک از

نظام های حقوقی شیوه ای را در پیش گرفته اند، از نظر منطقی مسئول قرار دادن دارنده:

یعنی کسی که متصرف واقعی و حکمران بر وسیله نقلیه است عادلانه است اما از سوی دیگر

واژه دارنده مبهم است و معلوم نیست منظور از دارنده متصرف فعلی اتومبیل است یا مالک،

مانند آنکه سارقی اتومبیلی را بر باید و با آن تصادف کند؟ آیا باید سارق را مسئول شناخت یا مالک اتومبیل را؟<sup>۲</sup>

برای پاسخ به این سوال به بررسی قانون بیمه اجباری می پردازیم، با توجه به آنچه

در م 1 این قانون آمده و دارنده را مکلف به بیمه مسئولیت خویش نموده و همچنین م 3

قانون مزبور که مقرر می دارد: « از تاریخ انتقال وسیله نقلیه، کلیه تعهدات ناشی از قرارداد

بیمه به منتقل الیه منتقل می شود... » در می یابیم که منظور از دارنده مالک اتومبیل است.

اما سوال حائز اهمیت این است که مسئولیت مالک به خاطر حق عینی است که

نسبت به اتومبیل دارد یا به خاطر سلطه ای است که وی بر آن دارد؟ پاسخ این پرسش هر

کدام از این دو مورد باشد دارای آثاری است. اگر مسئولیت مالک به خاطر وجود حق غیر

باشد که بر اتومبیل دارد، مسئولیت تازمانی که مالک اتومبیل است وجود دارد و تنها در

صورت انتقال اتومبیل از مسئولیت معاف می گردد بر این اساس هر خسارتی که از وسیله

نقلیه ایجاد شود مالک مسئول است. اگر چه حادثه ناشی از بی احتیاطی سارق اتومبیل باشد.

در فرض دوم که عبارتست از مسئول شناختن مالک به خاطر سلطه ای که بر اتومبیل دارد

---

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی. ش 121 ص 142

ناظر به مورد غالب است چرا که به طور معمول مالک اتومبیل بر آن سلطه دارد و اوست که از منافع اتومبیل بهره می برد و باید از آن حفاظت کند تا ضرری به دیگران وارد نشود اما اگر بنا به دلایل قانونی یا قهری این سلطه معنوی از بین برود دیگر نباید او را مسئول دانست. احتمال اخیر قوی تر است زیرا منطقی نیست که مالک اتومبیل بواسطه حق عینی که بر اتومبیل دارد، حتی در جایی که یک سارق با اتومبیل وی تصادف کرده، مسئول باشد البته قانون بیمه اجباری از مسئولیت مالک کاسته است. درست است که مالکیت، اماره بر سلطه مالک است اما هر گاه خلاف این اماره ثابت شد نباید مالک را مسئول خسارت ناشی از بی احتیاطی سارق یا فرد دیگری دانست.<sup>۳</sup> با این تفاسیر منظور از دارنده، نگهدارنده اتومبیل است و از آنجا که غالباً مالک اتومبیل نگهدارنده اتومبیل نیز هست، دارنده همان مالک است و وی به موجب نظریه خطر مسئول حوادثی است که از وسیله نقلیه ناشی می شود اما هر گاه اختیارات دارنده (مالک) سلب گردید و وسیله نقلیه در اختیار و نگهداری وی نبود از مسئولیت معاف می گردد، اما چون این تفسیر و تفکیک میان نگهدارنده اتومبیل و مالک

<sup>۳</sup> - کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی. ص 33

باعث پیچیدگی در جبران خسارت می گردد، مالک را به بیمه کردن اتومبیل ملزم کرده اند

اما در مورد سرقت و غضب پوشش بیمه ای وجود ندارد. 1

### مقایسه م 1 قانون بیمه اجباری با قواعد مسئولیت بیمه مدنی:

همانطور که پیشتر از این گفته شده قانون بیمه اجباری دارنده اتومبیل ( مالک ) را

مسئول جبران خسارت ناشی از وسیله نقلیه می دانست در حالی که مطابق با قانون مدنی و

قانون مسئولیت مدنی و حتی قانون مجازات، راننده وسیله نقلیه است که مسئول جبران

خسارت می باشد. ( در صورتی که دو نفر باشند ) .

حال این سوال مطرح می شود که آیا وضعیت موجود حاکی از تعارض بین قوانین

است و ناچار باید برخی از این قوانین را مطابق قواعد اصولی نسخ کنیم و یا سعی داشته

باشیم به شکلی میان قوانین موجود جمع حاصل نماییم؟!

اگر قائل به تعارض باشیم باید بگوییم قانون بیمه اجباری مصوب 1347 در پی نسخ

قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی بوده و مسئولیت دارنده را جایگزین راننده کرده است.

این منطق ایجاب می نماید که با تصویب قانون مجازات اسلامی و تکیه بر قانون اساسی بر



لزوم تطبیق احکام و قوانین با اصول و احکام فقه اسلامی و تعیین راننده به عنوان مسئول پرداخت دیه ( ما به ازای خسارت جانی ) و خسارت مالی، قائل به نسخ قانون بیمه اجباری باشیم.

راه مناسب تر آن است که در صورت امکان این قواعد را با هم جمع گردانیم ( الجمع مهما امکن اولی من النسخ ) در جمع این قوانین می توان گفت:<sup>۴</sup> قانونگذار خواسته است تا در کنار احکام و قواعد عمومی دال بر مسئولیت راننده مسبب حادثه، دارنده را نیز مسئول جبران خسارت بداند و بدین طریق از زیاندیدگان حوادث رانندگی که تعدادشان اندک هم نیست حمایت بیشتری بکند پس در یک حادثه رانندگی ما دو مسئول داریم: دارنده بموجب قواعد مسئولیت مدنی و راننده بموجب قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی و قانون مجازات اسلامی و این دو در مقابل زیان دیده مسئولیت تصادفی دارند و زیان دیده مطابق اصول مسئولیت تضامنی می تواند جبران خسارت خود را از دارنده یا راننده مطالبه کند. اما در هر دو مسئولیت تضامنی میان راننده و دارنده، اگر یکی از این دو مجبور به جبران خسارت شود آیا حق رجوع به دیگری را دارد و مسئول نهایی جبران خسارت کیست؟! در پاسخ باید

<sup>۴</sup> - بابایی، دکتر ایرج، حقوق بیمه . ص 204.

گفت که اگر وسیله نقلیه دارای پوشش بیمه ای کامل باشد به گونه ای که کل خسارت را در بر گیرد مشکلی ایجاد نمی شود. اما هر گاه وسیله نقلیه بیمه نشده باشد یا بخشی از خسارات مورد تعهد بیمه گر نباشد وضع، فرق می کند. چرا که قانون حکمی برای این وضع ندارد لذا باید با توجه به اصول کلی مسئولیت مدنی و مبنای مسئولیت دارنده و راننده و ملاحظات خاص راجع به مسئولیت خاص ناشی از تصادفات وسیله نقلیه حکم قضیه را یافت. بر این اساس باید با توجه به آنکه ریسک وسایل نقلیه به عهده دارنده است نه راننده و با توجه به آنکه دارنده در موقعیت مناسب تری برای خرید پوشش قرار دارد و از سوی دیگر وی به موجب قانون بیمه اجباری مکلف به بیمه اتومبیل است، به نظر می رسد دارنده باید بار نهایی جبران خسارت را در مورد عدم خرید پوشش بیمه مناسب تحمل نماید.<sup>۵</sup> البته قرار دادن بار مسئولیت به دوش دارنده به معنی معافیت کامل راننده از آثار بی احتیاطی در ایراد خسارت به دیگران نیست و راننده متخلف مسئولیت کیفی ایراد خسارت جانی یا مالی به ثالث را خود تحمل خواهد کرد.

<sup>5</sup> - منبع همان. ص 201.

مفهوم شخص ثالث:

قرارداد بیمه مسئولیت مدنی مابین بیمه گر و بیمه گذار منعقد می گردد و موضوع آن تعیین مسئولیت دارنده اتومبیل در برابر زیاندیدگان از اتومبیل موضوع بیمه نامه می باشد، به کسانی که خارج از رابطه قراردادی بین طرفین قرارداد باشد، بخصوص زیاندیدگان از حوادث ناشی از اتومبیل اشخاص ثالث می گویند.<sup>۶</sup> در این راستا م ۲ قانون بیمه اجباری مقرر می دارد: « کلیه اشخاصی که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار، زیانهای بدنی یا مالی می شوند از لحاظ این قانون ثالث تلقی می شوند به استثنای اشخاص زیر:

الف) بیمه گذار - مالک یا راننده وسیله نقلیه مسئول حادثه

ب) کارکنان بیمه گذار مسئول حادثه حین کار و انجام وظیفه

ج) همسر و پدر و مادر و اولاد و اولاد لاد و اجداد تحت تکلف بیمه گذار و در صورتی

که سر نشین وسیله نقلیه ای باشند که راننده یا بیمه گذار مسئول حادثه باشد.

<sup>6</sup> - محمدی، محمد مهدی، حقوق بیمه (مسئولیت و شخص ثالث). ص 109

تبصره - در صورت تصادف دو وسیله نقلیه رانندگان وسایل مزبور در برابر یکدیگر

ثالث محسوب می شوند اعم از اینکه مالک وسیله نقلیه باشند یا نباشند .

علاوه بر استثنائات فوق باید مالک کالایی را که به وسیله اتومبیل حمل می شود،

افزود. زیرا با آنکه او نیز ثالث است که از تصادم احتمالی صدمه می بیند، بند 2 ماده 4

خسارات وارده به این محموله را از شمول بیمه خارج کرده است. پس به طور کلی باید گفت:

سرنشینان وسیله نقایه جز کسانی که در م 2 استثناء شده اند در زمره اشخاص ثالث هستند

دارنده وسیله نقلیه، مسئول خساراتی است که در نتیجه حوادث آن به اشخاص یاد شده می

رسد، خواه به صورت مسافر و در برابر پرداختن پول از آن استفاده کنند یا به طور مجانی و

در نتیجه متعارف و دوستی با راننده و مالک.

نکته ای که باید بر توضیح افزود این است که اشخاص مذکور در بند الف - ب - ج -

م 2 نسبت به همان شخص و بیمه گر اتومبیل او ثالث محسوب نمی شوند. ولی نسبت به

بیمه گر طرف مقابل در زمره اشخاص ثالث هستند م 6 آیین نامه اجرایی قانون بیمه اجباری

در این رابطه مقرر می دارد: « در صورت تصادف وسیله نقلیه موتوری زمینی اشخاص مذکور

در بند های الف - ب - ج ماده 2 قانون بیمه اجباری نسبت به همدیگر طرف مقابل، شخص

ثالث محسوب می شوند...» بنابراین هر گاه دو وسیله نقلیه تصادم کنند، بیمه گر وسیله ای که دارنده آن مسئول است باید خسارت سرنشینان و کسان دارنده اتومبیل طرف مقابل را نیز جبران کند.

نکته ای که ذکر آن خالی از فایده نخواهد بود این است که آنچه در بند ب م ۲ قانون

بیمه اجباری آمده منطقی است توضیح بیشتر آنکه در قانون بیمه اجباری، دارنده وسیله

نقلیه مسئول خسارات وارده به اشخاص ثالث است و او، بیمه گذار وسیله نقلیه است و

کارکنان بیمه گذار، در زمانی که مشغول انجام دادن هستند، در واقع به مسئولیت او در

راندن وسیله دخالت می کنند، از نظر رابطه ای که بین بیمه گذار (دارنده) و بیمه گر وجود

دارد، خسارات وارد به کارکنان بیمه گذار به منزله زیان وارد به خود اوست، زیرا این زیان را

باید کارفرما جبران کند، به همین دلیل است که ثالث محسوب نمی شوند و بیمه گر، که

مسئولیت دارنده را در برابر ثالث تضمین کرده است در این باره تعهدی ندارد.

گفتار پنجم

## الف) دامنه مسئولیت:

دامنه مسئولیت به نحوی که در قانون بیمه اجباری 1347 آمده است با اصول کلی

مسئولیت در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی متفاوت است. بموجب اصول کلی

مسئولیت مدنی، راننده تنها مسئول خساراتی است که بواسطه نگهداری یا رانندگی وسیله

نقلیه ایجاد کرده است و اگر خسارات ناشی از فعل یا خطای شخص معینی نباشد مسئولیتی

به بار نمی آورد اما قانون بیمه اجباری علاوه بر خساراتی که مستند به فعل راننده یا دارنده

است خساراتی را که ناشی از وسیله نقلیه است نیز بدون آنکه مستند به شخص معینی باشد

در نظر می گیرد. م 1 قانون بیمه اجباری، دارنده وسیله نقلیه را مسئول جبران خساراتی که

از حوادث رانندگی یا از محموله آنها به ثالث وارد می شود، معرفی می کند بدون آنکه این

مسئولیت را موقوف به شرط خاصی نماید لذا به محض اینکه خسارتی مستند به وسیله نقلیه

باشد، بدون اینکه نیازی به اثبات تقصیر یا بی احتیاطی در رانندگی یا نگهداری باشد،

مسئولیت برای دارنده ایجاد می شود. تبصره 1 م 1 قانون بیمه اجباری در میان حادثه مقرر

می دارد: « منظور از حوادث مذکور در این قانون هر گونه تصادف یا سقوط یا آتش سوزی یا

انفجار وسیله نقلیه موضوع این ماده و نیز خساراتی است که از سوی محمولات وسایل مزبور

به اشخاص ثالث وارد شود « از بخش اخیر این تبصره در می یابیم که وسیله باید در نظر عرف علت حادثه زیانبار باشد. ضرورتی ندارد که خسارت به طور مستقیم ناشی از تصادم مادی با اتومبیل به بار آید. چنانکه، اگر اتومبیلی ناگهان در خیابان بایستد و راننده اتومبیلی که در پی او حرکت می کند ناچار وارد پیاده رو شود و با عابری تصادم کند، نمی توان ادعا کرد که اتومبیل نخست سهمی در تحقق حادثه نداشته است. ولی در هر حال بایستی بتوان اتومبیل را که یکی از اسباب ضرر شمرد یعنی دخالت اتومبیل در ایجاد ضرر چنان باشد که بتوان آن را علت حادثه به شمار آورد، پس هرگاه اتومبیلی در جای متعارف و مجاز ایستاده باشد آنگاه اتومبیلی با سرعت زیاد منحرف گردیده و با

اتومبیل ایستاده تصادف کند زیان ناشی از تصادف را نمی توان به اتومبیل ایستاده

منسوب کرد.<sup>1</sup>

پس وسیله نقلیه باید عامل ورود زیان باشد. گفته شد که دارنده یا راننده وسیله

نقلیه، مسئول حوادثی هستند که از وسیله نقلیه ناشی می شود اگر چه راننده و دارنده خطا

و بی احتیاطی نکرده باشند و نیازی به اثبات تقصیر و خطای دارنده نمی باشد، حال این

سوال پیش می آید که آنچه گفته شد بدین معناست که صرف ارتباط خسارت با وسیله نقلیه برای ایجاد مسئولیت دارند کافی است و تقصیر راننده هیچ تأثیری در مسئولیت ندارد؟ به نظر می رسد که نقش تقصیر در این قانون در تعیین وسیله نقلیه است که موجب خسارت به ثالث شده است. در واقع در مواردی که در ایجاد خسارت جانی یا مالی چند وسیله نقلیه نقش و تأثیر داشته اند اثبات تقصیر مشخص می کند که خسارت ناشی از کدامین وسیله نقلیه بوده است به عنوان مثال در مورد تصادف دو وسیله نقلیه تقصیر یکی از رانندگان ( انحراف به چپ ) مشخص می کند که حادثه ناشی از فعل وسیله نقلیه متخلف بوده و وسیله دیگر سبب ایراد خسارت نبوده است و ناشی از فعل او نیست. به این نحو تقصیر تنها برای احراز رابطه سببیت بکار می رود.

پس، بطور کلی باید گفت: مبنای مسئولین دارنده وسیله نقلیه در قانون 1347 بر مبنای خطر است و به محض اثبات آنکه خسارت ناشی از وسیله نقلیه بوده، دارنده و به تبع او بیمه گر، مسئول جبران خسارت خواهد بود. برای احراز رابطه استناد بین وسیله نقلیه و خسارات وارد به ثالث، تقصیر نقش تعیین کننده ای دارد و اثبات تقصیر وسیله نقلیه موجب

---

1- کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت ناشی از حوادث رانندگی. ص 41



احراز استناد خسارت به وسیله نقلیه مقصر خواهد بود. در اینجا تقصیر به عنوان یکی مد نظر قرار گرفته و به عنوان مبنای مسئولیت و تعدیل کننده مبنای خطر نمی باشد در این شرایط اثبات عدم ارتکاب تقصیر از جانب دارنده یا رانده موجب رفع مسئولیت او نخواهد بود چون ملاک مسئولیت وجود رابطه سببیت بین وسیله نقلیه و خسارت ثالث است و این امر می

توان بدون تقصیر راننده یا دارنده نیز احراز شود.<sup>۸</sup>

#### دخالت قوه قاهره و تقصیر شخص ثالث:

در مورد مسئولیت دارنده مطالبی گفته شد، حال این بحث مطرح می شود که آیا مسئولیت دارنده مطلق است و هیچ امری دارنده را از این مسئولیت معاف نمی کند یا اینکه قانونگذار مسئولیت دارنده را مفروض داشته و وجود شرایطی دارنده را از مسئولیت معاف می کند؟! برای پاسخ به این سوال به دخالت قوه قاهره و تقصیر شخص ثالث و آثار آن در این

بخش می پردازیم.

#### 1- دخالت قوه قاهره:

<sup>۸</sup> - بابایی، دکتر ایرج، حقوق بیمه . ص 209

همانطور که پیشتر گفته شد اثبات بی تقصیری از ناحیه دارنده تأثیری در مسئولیت وی ندارد و وی برای معاف شدن از مسئولیت تنها می تواند به قوه قاهره استناد کند. قوه قاهره امری است خارجی، غیر قابل پیش بینی و احتراز ناپذیر که از آن با عنوان فورس ماژور نیز یاد می شود: بلایای طبیعی مانند سیل، زلزله و... مصادیقی از فورس ماژور هستند. از نظر اصول حقوقی، نباید کسی را مسئول حوادثی دانست که از نیروهای برتر طبیعی و خارج از اراده و تسلط وی ناشی شده است منطق و عدالت نیز ایجاب می کند هر کس مسئول کارهایی باشد که از اراده او سرچشمه گرفته است اما حوادث قهری یا همان فورس ماژور ناچار بر کسی تحمیل می شود که در سر راه این حوادث قرار بگیرد پس اگر اتومبیلی در محل یکی از بلایای طبیعی بود و باعث بروز حادثه ای گشت، نمی توان دارنده را مسئول شناخت زیرا فورس ماژور رابطه سببیت بین تصرف و نگهداری وسیله نقلیه با حادثه زیانبار را قطع می کند.

از سوی دیگر به موجب ماده 1 قانون بیمه اجباری دارندگان وسیله نقلیه را مکلف به بیمه کردن اتومبیل شده اند تا مسئولیت خود را مورد پوشش بیمه ای قرار دهند، بنابراین موضوع تعهد بیمه گر دارنده وسیله نقلیه مشترک است اما م 4 قانون

مزبور خسارت ناشی از فورس ماژور را از مشمول بیمه خارج کرده است، بر این اساس باید گفت: حوادث قهری از شمول بیمه موضوع قانون، یعنی از دامنه مسئولیت دارنده خارج شده است.<sup>۹</sup>

نکته ای که ذکر آن ضروری است این است که، از مفاد ماده ۱ و مثال های بند

۱ م ۴ قانون بیمه اجباری در می یابیم که قوه قاهره علاوه بر اوصاف کلی که گفته شد نباید مربوط به ساختمان داخلی اتومبیل باشد پس هر گاه لاستیک اتومبیلی به هنگام حرکت بترکد و در نتیجه اتومبیل منحرف شود و به دیگری خسارتی وارد آید، دارنده اتومبیل مسئول جبران خسارت آن خواهد بود.<sup>۲</sup> در این مورد هر چند حادثه برای

راننده مانند فورس ماژور است اما چون دارنده خطر وسیله نقلیه را بر عهده گرفته، باید متحمل جبران خسارت گردد. در رابطه با میزان خسارت فورس ماژور شبهه ای ایجاد نشده است که باعث اختلاف نظر شده است در میان حقوقدانان این بحث مطرح شده است که اگر فورس ماژور رابطه سببیت را قطع نکند یعنی عامل ورود زیان فورس ماژور و دارنده باشند آیا باید دارنده را مسئول شناخت یا قائل به تقسیم مسئولیت

<sup>۱</sup> - کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی. ص ۴۱

<sup>۲</sup> - بابایی، دکتر ایرج، حقوق بیمه. ص ۲۱۰

شد؟! همانطور که در ابتدای بحث فورس ماژور گفته شد این عامل تنها در صورتی باعث معافیت دارنده می شود که رابطه سببیت را قطع کند و عامل به بار آوردن خسارت باشد.

اما در این فرض که رابطه سببیت بین فعل دارنده و ایجاد ضرر قطع نشده است، باید دارنده را مسئول جبران خسارت دانست و تقسیم مسئولیت چنانچه باعث شود ضرری جبران نشده باقی بماند عادلانه نیست.

## 2- تقصیر دیگران:

م 4 قانون بیمه اجباری به مواردی پرداخته که از شمول بیمه خارج است. بند 4 این ماده خسارات وارده به متصرفین غیر قانونی وسایل نقلیه یا رانندگان فاقد گواهینامه رانندگی را از پوشش بیمه خارج کرده است. هدف قانونگذار این بوده که افرادی که از راه غیر قانونی بر وسیله نقلیه تسلط می یابند و یا بدون پروانه اقدام به رانندگی می کنند از مزایای پوشش بیمه بهرمنند نگردند. بند 5 همین ماده نیز خسارت ناشی از محکومیت جزایی و پرداخت جرائم را از شمول بیمه خارج کرده است این بند نیز ناظر به روابط بیمه گر و دارنده است و

تعهد بیمه گر را شامل خساراتی که دارنده در نتیجه ارتکاب جرم به اشخاص ثالث می زند یا جریمه هایی که در اثر تخلف می پردازد نکرده است. از این احکام نباید چنین نتیجه گرفت که، هر گاه ثالث تقصیر نکرده باشد، دارنده و به تبع او بیمه گر مسئولیتی در جبران خسارات ندارد.<sup>11</sup> از مواد قوانین مختلف، قانون مدنی (م 335) و قانون مسئولیت مدنی (م 1) و قانون بیمه اجباری و آیین نامه آن (م 6) در می یابیم که قانون گذار داشتن وسیله نقلیه را اماره بر مسئولیت دارنده آن قرار داده و دارنده را به اعتبار اینکه محیط خطرناک ایجاد کرده است علت ورود خسارت می داند و فرض می کند که عامل خارجی (قوه قاهره) آن را ایجاد نکرده است لذا اگر فورس ماژور در وقوع حادثه احراز گردد دارنده و بیمه گر از مسئولیت معاف می گردند. آنچه گفته شد به عنوان یک قاعده در مقابل م 335 ق. م و م 1 ق. م. م استقلال دارد پس هر گاه تقصیری از ناحیه دیگری وجود داشت به معنی معافیت دارنده از مسئولیت نیست بلکه اثبات تقصیر نشان می دهد که حادثه دو مسئول دارد. ولی هر گاه ثابت شود که تقصیر دیگری تنها عامل ایجاد حادثه است و وقوع آن احتراز ناپذیر و غیر قابل پیش بینی می نماید، اماره علیت بین فعل دارنده و ورود خسارت از بین می رود و معلوم می

<sup>11</sup> - کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی. ص 45

شود محیط خطرناکی که او به وجود آورده است باعث بروز خسارت نشده است. در این حالت

تقصیراننده دیگر در حکم قوه قاهره و موجب قطع رابطه سببیت و معافیت دارنده از

مسئولیت می گردد. نویسندگان قانون بیمه اجباری نیز همین نظر را پذیرفته اند، م 6 آیین

نامه اجرای قانون بیمه اجباری مقرر می دارد: « در صورت تصادف وسیله نقلیه موتوری

زمینی اشخاص مذکور در بند های الف - ب - ج ماده 2 قانون بیمه اجباری نسبت به بیمه

گر طرف مقابل، شخص ثالث محسوب می شوند » یعنی داشتن تقصیر و مسئولیت به تنهایی

اماره قانونی ماده 1 بیمه اجباری را از بین نمی برد در ادامه م 6 آمده است « راننده ای که

حادثه منحصرأ در نتیجه تقصیر او ایجاد شده است ثالث تلقی نمی گردد » یعنی احراز

صفت ( انحصاری ) برای علیت تقصیر راننده، اماره مسئولیت دارنده وسیله نقلیه طرف مقابل

را از بین می برد و تقصیر راننده در صورتی علت منحصر حادثه است که برای دارنده در حکم

قوه قاهره باشد.

گفتار ششم:

الف ( دعوی جبران خسارت:

زیانهای ناشی از تصادفات رانندگی عموماً به قدری سنگین است که جبران آن توسط مسئول خسارت دشوار است، بیمه اجباری، تأسیس حقوقی است به حمایت از حقوق زیاندیدگان می پردازد و زیان دیده با مراجعه به بیمه گر از طرح دعوی بر فرد مسئول بی نیاز می شود و مهمتر اینکه اعسار خوانده روبرو نخواهد شد. زیان دیده ممکن است از طرق مختلفی برای جبران خسارت جانی یا مالی وارده اقدام نماید، رجوع به بیمه گر بموجب قانون بیمه اجباری به دارنده وسیله نقلیه طبق همین قانون و یا اخذ محکومیت راننده مسئول موجب قواعد عمومی مسئولیت مدنی. در موارد استثنایی نیز که امکان جبران خسارت از طریق راننده، دارنده یا بیمه گر وجود ندارد م ۸ قانون بیمه اجباری صندوق خاصی را برای جبران خسارت از زیاندیدگان پیش بینی کرده است مانند آنکه دارنده مسئولیت خود را بیمه نکرده است و یا مسئول به علت متواری شدن از صحنه حادثه ناشناس است. از آنجایی که بیمه گر تابع قرار داد بیمه و سقف مسئولیتی است که در آن پیش بینی شده، نظارت دولت بر شرایط آن ضروری است تا تجربه قرارداد نتواند وسیله انحراف از هدف های قانون شود.

(ب) خسارت قابل مطالبه:

م 1 قانون بیمه اجباری، خسارت بدنی و مالی را قابل جبران می داند.

## 1- خسارات مالی:

م 4 آیین نامه اجرایی قانون بیمه اجباری مقرر می دارد: « جبران خسارت مالی

عبارتست از تأمین و جبران زیان های مستقیمی که در اثر حوادث مشمول بیمه به اموال

و اشیاء تحت مالکیت یا تصرف قانونی اشخاص ثالث وارد می شود » پس منظور از خسارت

مالی زیانهای ناشی از تلف اموال است اما از دست دادن منابع را در بر نمی گیرد و این گونه

خسارات باید بر طبق قواعد عمومی مسئولیت مورد مطالبه قرار گیرد. عبارت ( تصرف

قانونی ) در این ماده اشاره به وکیل و امین ندارد، زیرا ایشان مسئول زیانهایی که در اثر

اعمال دیگران به مال مورد امانت دارد می شود نیستند و این مالک است که باید جبران

خسارت بخواهد. برخی گفته اند: منظور از تصرف قانونی، ولی یا قیم یا سرپرست محجور

است که می توانند از دارنده مسئول خسارت وارده بر مال محجور را مطالبه کنند اما در این

امور نیز جبران خسارت به نمایندگی از طرف محجور صورت می پذیرد. پس، خسارت تلف

مالی که به دیگری متعلق دارد تنها در صورتی به متصرف قانونی آن وارد می شود که



متحرف به حکم قرارداد یا قانون ضامن خسارات ناشی از کار دیگران نیز باشد مانند مستعیر

در عاریه طلا و نقره ( مواد 642 و 644 ق . م . )<sup>۱۲</sup> -

در عمل، وقوع یک حادثه رانندگی، بین دو وسیله نقلیه، در صورتی که صرفاً منجر به

خسارت مالی گردد، خصوصاً اگر خسارت سنگین نباشد مسئله حادی را ایجاد نمی نماید. با

ترسیم کردگی و ارائه گواهی نامه رانندگی مجاز توسط طرفین، ارائه بیمه نامه توسط مقصر،

زیان دیده می تواند جهت دریافت خسارت مالی خود به شرکت بیمه گر مقصر، مراجعه

نمایند و ظرف یک تا چند روز از تاریخ مراجعه خود به بیمه خسارت خود را دریافت خواهد

نمود.<sup>۱۳</sup>

## 2- خسارات بدنی:

م 3 آیین نامه اجرایی قانون بیمه اجباری در رابطه با خسارات بدنی می گوید: «

منظور از جبران خسارت بدنی مذکور در ماده یک قانون تأمین و جبران هزینه معالجه

صدمات بدنی و یا جرح حاصل از حوادث رانندگی و همچنین جبران زیانهای نقص عضو، از

<sup>12</sup> - کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، ص 48.

<sup>13</sup> - محمد، محمد مهدی، حقوق بیمه ( مسئولیت و شخص ثالث ) ص 132.

کار افتادگی دائم و مطلق یا نسبی، یا فوت ناشی از حوادث، مشمول بیمه برای اشخاص ثالث است « از آنجا که ایراد خسارت جانی به واسطه بی احتیاطی یا عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی جرم محسوب می شود، پس از وقوع حادثه ضابطین دادگستری وارد عمل شده و به تشکیل پرونده و جمع آوری دلایل و نحوه وقوع حادثه و جرم و تعیین مقصر و اخذ شکایت

از مجروح یا خانواده متوفی، پیگیری و دستگیری متهم و... کمی پردازند و پرونده را نزد مرجع قضایی صالح ارسال می نمایند. به این ترتیب در صورت ایراد خسارت جانی، دعوی کیفری علیه راننده متخلف تشکیل می شود و دلایل جرم جمع آوری می شود و زیان دیده معمولاً همین پرونده را پیگیری می کند و دادگاه حکم به پرداخت دیه که همان جبران خسارت است، صادر می نماید. هر چند که رأی دادگاه به مسئولیت راننده صادر می شود و بیمه گر مسئولیت بیمه دارنده وسیله نقلیه را تحت پوشش قرار داده است، رویه بر آن است که بیمه گر، در حدود شرایط عقد بیمه، به تأمین خسارت مزبور می پردازد، در این عملکرد بیمه گر، نوعی تسهیل در رویه جبران خسارت ثالث و حمایت از راننده مشاهده می شود. در واقع، بیمه گر از رأی صادره علیه راننده وسیله نقلیه شرایط مسئولیت دارنده وسیله نقلیه را احراز می نماید: مسئولیت راننده به جبران خسارت مبین آن است که خسارت ثالث از وقوع

حادثه، ناشی از وسیله نقلیه ای بوده که توسط محکوم علیه رانندگی می شده است. به این

نحو بیمه گر بدون وجود رأی مستقیم علیه بیمه گذار، باتکیه بر قانون و احراز شرایط

مسئولیت دارنده، از ثالث جبران خسارت می کند.<sup>۱۴</sup>

نکته مهم در این بخش این است که بر خلاف دعوی خسارت جانی علیه راننده

مسئول حادثه که در قالب دعوی کیفری و با شکوائیه صورت می گیرد، دعوی مسئولیت علیه

دارنده باید به وسیله تقدیم دادخواست صورت گیرد. زیان دیده می تواند دعوی مسئولیت را

به صورت تضامنی علیه راننده و دارنده مطرح نماید. دعوی مسئولیت علیه دارنده بموجب

قانون بیمه اجباری است اما در صورتی که دعوی علیه راننده باشد تابع قانون مدنی و قانون

مجازات اسلامی است. با عنایت به ظاهر م ۱ قانون بیمه اجباری، خسارت معنوی ناشی از

حوادث نقلیه را نباید مشمول قانون بیمه اجباری دانست، استثنایی بودن مسئولیت نوعی و

بدون تقصیر نیز این فکر را تقویت می کند.<sup>۱۵</sup>

---

<sup>14</sup> - بابایی، دکتر ایرج، حقوق بیمه. ص 234.

<sup>15</sup> - کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، ص 49.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)